

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

سقوط قصاص و حدود و دیات در قانون جزای اسلامی

سید مهدی حسینی نژاد



انتشارات پیام یوسف

پاییز ۱۴۰۱

سرشناسه	:	حسینی نژاد، سیدمهدی، ۱۳۲۲-۱۳۹۷.
عنوان قراردادی	:	ایران. قوانین و احکام Iran. Laws, etc
عنوان و نام پدیدآور	:	سقوط قصاص و حدود و دیات در قانون جزای اسلامی / سیدمهدی حسینی نژاد.
مشخصات نشر	:	تهران: پیام یوسف، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	:	۲۹۸ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۹۴۸۴-۰۶-۷-۱۲۰۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۲۹۱-۲۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	حقوق جزا -- ایران Criminal law -- Iran مجازات -- ایران Punishment -- Iran
رده بندی کنگره	:	KMH۳۷۹۴
رده بندی دیویی	:	۳۴۵/۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۰۰۱۳۸۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیپا



سقوط قصاص و حدود و دیات

در قانون جزای اسلامی

سیدمهدی حسینی نژاد

ویرایش و صفحه‌آرایی: مهدی کلانتری

چاپ اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰.۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: مهرگان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۸۴-۰۶-۷-۱۲۰۰۰۰۰۰

فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر.....
۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۹.....	مقدمه.....
۲۱.....	نگرشی به سابقه سقوط قصاص.....
۲۲.....	قوانین کیفری و سقوط قصاص از عهد باستان تا دنیای مدرن.....
۲۳.....	سقوط قصاص از دیدگاه بعضی از ادیان.....
۲۳.....	سقوط قصاص در دین مبین اسلام.....
۲۴.....	سقوط قصاص در آیین یهود.....
۲۵.....	سقوط قصاص در آیین مسیحیت.....
۲۶.....	تفکیک مفهوم «سقوط» از مفاهیم مشابه.....
۲۷.....	موانع مجازات.....
۳۰.....	کلیات شرایط قصاص.....
۳۰.....	تفاوت بین جهات سقوط دعاوی عمومی و سقوط مجازات‌ها.....
۳۳.....	فصل اول: سقوط قصاص از دیدگاه قرآن.....
۳۵.....	آیه اول.....
۳۸.....	آیه دوم.....
۴۰.....	آیه سوم.....
۴۰.....	آیه چهارم.....
۴۱.....	آیه پنجم.....

- ۴۳..... قصاص: مجازات عمومی یا خصوصی؟
- ۴۴..... جنبه عمومی و خصوصی جرم: حق الله و حق الناس.
- ۴۵..... استفتائات
- ۴۷..... دیدگاه فقهای عامه در مجازات تعزیری
- ۴۷..... انتقال حق قصاص
- ۴۸..... اعاده دادرسی چیست؟
- ۴۹..... سقوط قصاص از دیدگاه روایات
- ۴۹..... شیخ صدوق (قرن چهارم هجری قمری)
- ۵۹..... سید مرتضی علم الهدی (قرن چهارم و پنجم هجری قمری)
- ۶۰..... سلار دیلمی (قرن پنجم هجری قمری)
- ۶۲..... شیخ طوسی (قرن پنجم هجری قمری)
- ۷۰..... علامه حلی (قرن هفتم و هشتم هجری قمری)
- ۷۵..... فصل دوم: سقوط قصاص از گذرگاه عفو
- ۷۷..... ادله مشروعیّت عفو از قصاص
- ۷۹..... چگونگی سقوط قصاص به موجب عفو
- ۸۰..... شرایط عفوکننده
- ۸۱..... اولیای دم
- ۸۲..... نظر فقهای امامیه
- ۸۴..... نظریه فقهای عامه
- ۸۵..... فرق بین اذن و اجازه
- ۸۶..... آیا عفو مجنی علیه قبل از مرگ مسقط قصاص است؟
- ۸۸..... آیا عفو بعد از وقوع عمل، به معنی اجازه است؟
- ۹۲..... مقتول فاقد ولی
- ۹۳..... دیدگاه امامیه
- ۹۴..... دیدگاه عامه
- ۹۴..... تفاوت میان قصاص و حد
- ۹۵..... سقوط قصاص از قاتل مُکره
- ۹۷..... تکمله بحث
- ۹۸..... سقوط قصاص از طفل مکره
- ۹۹..... نظریه اول
- ۹۹..... نظریه دوم
- ۱۰۰..... نکته صاحب جواهر

۱۰۱.....	اثبات جرم بر اساس شهادت یک مرد و دوزن و صحت عفو.....
۱۰۳.....	سقوط قصاص در صورت فوت جانی.....
۱۰۵.....	تفاوت دقیق.....
۱۱۰.....	فرار از گودال مجازات.....
۱۱۱.....	انکار بعد از اقرار.....
۱۱۱.....	تعدد قتل.....
۱۱۴.....	فوت محکوم از دیدگاه قانون.....
۱۱۵.....	ماهیت دیه: تأمین خسارت یا کیفر و عقوبت؟.....
۱۱۶.....	یک پرسش.....
۱۱۷.....	فوت متهم در مراحل مختلف تعقیب.....
۱۱۷.....	عوامل خاص سقوط قصاص نفس.....
۱۱۹.....	شبهه.....
۱۲۰.....	نگرش فقهای امامیه.....
۱۲۰.....	شمول قاعده «تُدْرءُ الحدودُ بالشبهات».....
۱۲۱.....	سقوط قصاص بر اساس پیدایش شبهه.....
۱۲۵.....	حکم شرکت در قتل.....
۱۲۶.....	سقوط قصاص عضو.....
۱۲۸.....	شبهه در قتل مرتد.....
۱۳۰.....	چگونگی سقوط مجازات قصاص در اعضا.....
۱۳۲.....	فلسفه وجودی قصاص.....
۱۳۴.....	دیدگاه فقها در باب شرط تساوی.....
۱۳۵.....	نظر فقهای امامیه.....
۱۳۸.....	دیدگاه فقهای عامه.....
۱۳۹.....	شرط تساوی.....
۱۴۰.....	شرط سلامت.....
۱۴۱.....	صلح به عنوان عامل سقوط قصاص.....
۱۴۲.....	فوت جانی.....
۱۴۲.....	فرار قاتل.....
۱۴۳.....	موارد شخصی سقوط مجازات.....
۱۴۴.....	موارد عینی سقوط مجازات.....
۱۴۴.....	۱. عفو.....

۱۴۴ ۲. نسخ
۱۴۵ ۳. مرور زمان
۱۴۵ ۴. اعاده حیثیت
۱۴۶ سقوط قصاص نفس
۱۴۷ نگرش نهایی
۱۴۹ بررسی مفهوم سقوط قصاص
۱۵۱ آیا تعذر از قصاص همیشه و در همه جا مستلزم استقرار دیه است؟
۱۵۲ مواد قانونی و اختلافات فقهی
۱۵۳ گزند کیفر
۱۵۴ احتیاج بشر به قانون
۱۵۵ فرق بین قوانین دینی و قوانین دنیایی ساخته بشر
۱۵۸ آزادی، به معنای بی بند و باری
۱۵۸ آزادی چیست
۱۶۳ نفوذ فرهنگ بیگانه
۱۷۳ جرم چگونه پدید می آید؟
۱۸۱ سیر تاریخی ناهنجاری ها
۱۸۵ عوامل اجتماعی جرم زا
۱۸۹ مفاسد اجتماعی
۲۵۷ فصل سوم: سقوط قصاص از گذرگاه عفو
۲۵۹ عدالت در قضاوت
۲۸۹ منابع

سخن ناشر

حمد و سپاس پروردگار را که آفرینندهٔ عالمیان از عدم است و مالک مُلک جهان و پادشاه حقیقی عالم؛ خدایی که اساس مُلک خویش را بر عبودیت بنا نهاد و جوهرهٔ عبودیت را جز بر معرفت خویش قرار نداد. آنگاه لطف بیکران خویش را شامل بندگان نمود و جمعی نیکو از ایشان را برگزید و برای تسهیل سبیل معرفت، به سوی جملهٔ خلق گسیل داشت. درود و ثنای بی‌کران بر روان‌های پاک جملهٔ این جمع نیکو، خاصه بر محمد ﷺ، آخرین ایشان که حکمتش والاترین و حکومتش عادلانه‌ترین بود؛ و خاندانش که وارثان حقیقی حکمت و حکومت اویند.

و اما بعد؛ دفتری که پیش روست، شرحی است بر قوانین جزایی اسلام با محوریت سقوط مجازات‌های قانونی، به خامهٔ استاد معزز و دانشمند معظّم، جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید مهدی حسینی نژاد. دربارهٔ اهمیت این موضوع و حساسیت بحث از آن در این دوران، سخن بسیار می‌توان گفت که صفحات همین کتاب نیز از بهترین سخنان در این باب است و دیدگاهی جامع و ارزشمند را حول این موضوع نصیب خواننده خواهد نمود.

اما در مورد نویسنده، اگرچه قلم ایشان خود همچون مُشکی است که خواننده را با بوی خوش خود به اوج فضیلت و عمق دانش نویسنده راهبر می‌شود و نیازی به تعریف ندارد، لیکن ذکر نکاتی چند در باب شخصیت ایشان خالی از لطف نخواهد بود.

دکتر سید مهدی حسینی نژاد، معروف به حسینی نوری، از جمله خطیبان برجسته و وعاظ مشهور تهران بود؛ خطیبی توانا که آهنگ خطبه‌های رسا و سخنان شیوا و دلنشینش در گوش اهالی شرق تهران طنین‌انداز است و هنوز، پس از چند سالی که از وفات آن مرد بزرگ می‌گذرد، جای خالی او در مراسمات و مناسب‌های مذهبی و تعظیم شعائر دینی، به وضوح احساس می‌شود.

حجة الاسلام و المسلمین حسینی نژاد، روحانی‌ای بود از جنس علمای سلف که علی‌رغم سلوک علمی و عملی، جدای از جامعه خویش نمی‌زیست و مشکلات و مسائل مردم را هیچ‌گاه از نظر دور نمی‌داشت. نوشته‌های او، تجلی دغدغه‌مندی یک انسان آگاه به دین و باخبر از وضع زمانه خود است. ارجاعات مکرر او به کتب اصیل، نشان از عمق مطالعات او در موضوعات گوناگون دارد و تطبیقات گاه‌به‌گاه اصول دینی و علمی با مسائل روز اجتماعی حاکی از آن است که او خود را فرزند زمانه خود می‌دانست و قائل به این بود که روحانیت نیابد و نشاید که جدای از جامعه خود زیست کند. «سقوط قصاص و حدود و دیات» کتابی است که احکام شرعی مربوط به سقوط مجازات‌های اسلامی را با نگاهی ژرف بررسی می‌کند. دکتر حسینی نژاد در این کتاب، احکام اسلامی را در ترازوی نقدهای مخالفین قرار داده و نشان داده است که احکام اسلامی اگر به نحو اصیل و با رهیافت منطقی نگریسته شود، از آزمون هر نقدی به سلامت بیرون خواهد آمد. سیر روشمند این کتاب در بحث از احکام جزایی اسلام، آشکار می‌کند که روزگار اتکا به راهبردهای عملی سیاست اسلامی که از پیشوایان دینی به ما رسیده است، سپری نشده است. این امر به نوبه خود نشان می‌دهد که فهم بشری، علی‌رغم تمام پیشرفت‌های تحسین‌برانگیزی که در بستر تاریخ به آن نائل آمده است، هنوز راه زیادی تا رسیدن به قله‌های معرفت ربانی در پیش دارد و هرگز بی‌نیاز از معلمان معصوم ربانی علیهم‌السلام نخواهد بود.

اگرچه عمر پربرتک این استاد فرزانه پیش از انتشار کامل مجموعه آثارش به سر رسید و سرنوشت این‌گونه رقم خورد که شاهد به طبع رسیدن برخی از آثار خود نباشد، اما انتشارات پیام یوسف که از جانب خود استاد مأمور طبع و نشر آثار شده بود، همت بلیغ خود را مصروف آن داشت تا این آثار را به دقیق‌ترین و شکیل‌ترین صورت ممکن به زیور طبع بیاراید. نظارت مداوم و دقیق بر سیر ویرایش و تحقیق و تبویب کتاب‌ها - که به دست ویراستار مورد تأیید خود استاد صورت گرفته است - و مورد عنایت قراردادن دقت‌ها و حساسیت‌های استاد مغفور بر نشر وزین آن‌ها، گوشه‌ای از مواردی است که سعی این انتشارات متوجه آن‌ها گشته است تا این آثار به شکل کنونی به دست خوانندگان برسد.

در پایان، لازم می‌دانیم که از خانواده محترم حسینی نژاد که با همکاری خود، مسیر پیش‌گفته طبع و نشر کتاب‌ها را هموار نمودند، صمیمانه تشکر کنیم؛ به ویژه جناب آقای سید باقر حسینی نژاد، فرزند، و حجة الاسلام و المسلمین سید مرتضی حسینی نژاد، برادر استاد مغفور، که اگر نبود مساعدت بی‌چون ایشان، طبع کتاب به نحو کنونی، هرگز میسر نمی‌شد.

از خداوند منان علو مرتبت روحانی استاد را خواستاریم و برای بازماندگان ایشان، طول عمر پربرتک و توفیق ادامه راه ایشان را مسألت می‌نماییم.

پیشگفتار

در قرن حاضر تحولات علمی و فکری و جهش صنعتی و تکنیکی، بشر را به نوگرایی و تکامل مادی سوق داده است. دگرگونی‌های حاصل از تکنولوژی، دنیای پیر دیروز را جوان ساخته و نسل جدید، دنیای جوان را جوانانه می‌نگرد. انسان در عصر اوج‌گیری علم سراسر زمین را - از جنگل‌ها و کوه‌ها و دریاها - مستخر قدرت علمی خود ساخته و کهکشان‌ها و کرات و جهان کیهان را به زیر سلطه خود درآورده است؛ انسان سراسر جهان طبیعت را به خدمت گرفته است تا زندگی مادی خویش را بیش از پیش به اوج رفاه و پیشرفت برساند.

اما با همه این پیشرفت‌های مادی، بشر چشم به افقی روشن‌تر دوخته و همواره پیشرفت بیشتر را جویاست؛ به طوری که دنیای فاقد امکانات و رفاهیات دیروز، برای نسل امروز عقب مانده و فرسوده و کهنه جلوه می‌کند. آیندگان نیز دنیای پیشرفته و فناورانه امروز را در برابر تحولات شگرفی که خود در عرصه علم و فناوری پدید می‌آورند، عقب مانده و بی‌تحرک خواهند دانست و جهان امروز به نظرشان فاقد بسیاری از امکاناتی است که پدید خواهد آمد. آیندگان برای حد پیشرفت بشر امروز دچار تأثر و تأسف می‌شوند، چرا که پیشرفت‌هایی را پیش چشم خواهند داشت که امروز تنها به عنوان ایدئال‌هایی دور از دسترس ترسیم می‌شود.

باید توجه داشت که این تحول بزرگ و وصف‌ناشدنی، نه تنها نتوانسته است سعادت و سلامت و امنیت جامعه را تضمین کند، بلکه بسیاری از وجوه رشد و توسعه مادی حاصل شده با فضایل انسانی و خصوصیات فطری و خدادادی انسان در جنگ و ستیز است. استکبار جهانی به سرکردگی کشورهای که به اوج رفاه مادی دست یافته‌اند، با صدور فرهنگ ابتذال به سایر کشورهای که برحسب معیارهای یک سوپه و صرفاً مادی آن‌ها، عقب مانده و توسعه نیافته قلمداد می‌شوند، فرهنگ این کشورها را از بین برده و آنان را زیر سلطه صنعتی و فرهنگی خود درآورده است. به همین دلیل است که استکبار جهانی تحت پوشش تمدن و علم و تکنولوژی مفاسد اخلاقی و انحرافات فکری را در این جوامع بسط داده و به گسترش فحشا و منکرات در میان

شهروندان آن‌ها دامن زده است؛ بدین ترتیب اسارت‌نامه آن جوامعی را که از هر جهت دنباله‌روی معیارهای تمدن غربی در خصوص پیشرفت و توسعه شده‌اند، برای همیشه به امضای خود ایشان رسانده است.

کشورهای استعمارگر و امپریالیستی نوین با فروش سلاح و مهمات جنگی از رده خارج شده، سرمایه‌گرانقدر نفت و گاز، طلا و نقره و سایر منابع طبیعی کشورهای استثمارشده را به یغما می‌برند. استکبار جهانی، به رغم این دزدی آشکار با تلبیس مقاصد شوم خود در ظاهر صدور پیشرفت و تکنولوژی به این کشورها، آنان را معتقد به برتری و تفوق فرهنگی و علمی خود می‌سازد. استکبار غربی در قامت آبرومندانۀ صدور آزادی و دموکراسی، گدایی بی‌شرمانۀ خود از مستضعفان و پابرنگان کشورهای مستعمره را پوشش می‌دهد و خود را آقا و ارباب و دیگران را نوکر و بنده جلوه می‌دهد.

در جهانی که از راه حقیقی شناخت و معرفت به دور افتاده است و مهم‌ترین بخش‌های زندگی بشر را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد، باید به دنبال پاسخ این پرسش بود که آیا پیشرفت‌های مادی و رشد رفاه می‌تواند فطرت حقیقت‌جوی بشر را قانع سازد؟ آیا تمدنی یکسره استوار بر مادیات که سعادت بشری را به زندگی تجملاتی و غرق در رفاه فروکاسته است، می‌تواند پاسخ‌گوی طبع خداجوی آدمی باشد؟ در پاسخ به چنین سؤالاتی است که باید انگیزه‌آفرینش و فلسفه خلقت بشر مورد بررسی قرار گیرد تا پاسخی درخور به طبع جستجوگر روح بشر داده شود و برای تعریف سعادت انسان وجوه معنوی حیات نیز لحاظ گردد. جواب بسیاری از این سؤالات و از جمله پرسش از فلسفه خلقت را در فطرت توحیدی و سیر معنوی و روحانی انسان می‌توان جست.

در جستجوی پاسخ پرسش از چگونگی تحقق سعادت انسانی است که روشن می‌شود رسالت بزرگ انبیا و سفرای الهی علیهم‌السلام و هدف نزول آیات آسمانی، دستیابی انسان به کمالات ملکوتی و معنوی بوده است و حیات انسان نمی‌تواند تماماً به جستجوی رفاه مادی و آسایش دنیوی اختصاص داده شود. شخصیت خدادادی و ارزش وجودی انسان در جهان هستی، بالاتر از آن است که با متاع بی‌بهای مادیات معامله شود. البته این به آن معنی نیست که به‌طور کلی باید از امور مادی صرف نظر کرد و گوشه‌نشینی و انزوا پیشه نمود. بدیهی است که توجه انسان به ارزش والای وجود خود، بازدارنده‌ی او از تشکیل زندگی و کار و تلاش در جهت بهبود شرایط مادی نخواهد بود؛ چنان‌چه اسلام که آخرین و کامل‌ترین ادیان است هیچ‌گاه حکم نمی‌کند که افراد از کار و کوشش بازایستند و نسبت به معاش خود بی‌تفاوت باشند؛ بلکه فلسفه اساسی ارسال رسل علیهم‌السلام

و انزال کتب الهی آن است که انسان را به سمت وسوی هدایت کند که در لذا ید دنیا و امورات مادی غرق نشود؛ چرا که سرانجام چنین استغرافی، غفلت از معاد و عبادت خواهد بود و در آن صورت انسان عبودیت خود را نشناخته و گوهر گرانبهای وجود خود را که می‌تواند او را به تعالی رساند، به هیچ باخته است.

جامعه به منزله پرنده‌ای است که برای پرواز نیاز به دو بال دارد؛ دو بال رفاه دنیوی و رشد معنوی. اگر پرنده جامعه تک بال باشد، قادر به پرواز و دست‌یابی به اهداف تعالی بخش اجتماع انسانی نخواهد بود. چنان چه همگام با رشد مادی و توسعه علمی و صنعتی، تکامل و تعالی معنوی و صعود در مراتب اعتقادات سالم و پایبندی به هنجارهای الهی و تجلی فضایل انسانی نیز مورد توجه قرار گیرد، تکامل به معنی حقیقی کلمه حاصل خواهد شد. به همین دلیل نقش علما و اندیشمندان روحانی در جامعه بسیار مهم است، چرا که مسئولیت هدایت و روشنگری جامعه بر عهده ایشان می‌باشد. این مسئولیت بسیار سنگین است؛ زیرا خطرات ناشی از ظهور عقاید انحرافی، ایدئولوژی‌ها و ایسم‌های مختلف در جوامع اسلامی که از جانب دنیای کفر صادر می‌شود، ایجاب می‌کند عالمان دینی، پیشوایان مذهبی، فقهای عالی قدر، گویندگان و سخنوران، قلم به دستان و نویسندگان در برابر شبهات و نقادی‌های روز و چالش‌های نوین به سلاح پاسخ‌گویی ملهم از مکتب مترقی و متعالی قرآن و اسلام مجهز و مسلح باشند.

برقراری ارتباطات سراسری در جهان اسلام و روابط بین‌المللی مسئولیت رهبران دینی را صد چندان نموده است. اوضاع زمان چنین اقتضا می‌کند که ایشان با دلایل عقلی و علمی درخور فهم نقّادان و شبهه‌افکنان و اسلام‌ستیزان از فقه مستغنی شیعه دفاع کنند و استدلال‌های فقهی و اصولی در باب مسائل کنونی و شبهات گوناگون را به زبان روز بازسازی نمایند تا فرهنگ اسلام و شیعه همچنان بالنده باقی بماند. برای دستیابی به این بالندگی همگام با تحولات نوین و در جهت به‌جا آوردن مسئولیت سنگین حفظ و حراست از عقاید متعالی اسلامی، عنصر «اجتهاد» در گستره نصوص دینی که سبب پویایی فقه اسلامی و آگاهی بخشی به توده انسان‌هاست، از سرمایه‌های بزرگ و از مواهب ویژه حق تعالی به جهان تشیع است. اجتهاد در فقه شیعه بر مبنای استنباط احکام روز از متون اسلامی، یعنی قرآن و روایات، و بر پایه علم اصول و رجال و درایه و امثال آن‌ها استوار است. دانشمندان و فقهای عالی مقام در پرتو اجتهاد پویا می‌توانند با کمک محققان زمان شناس این میراث را به زبان روز و در حد فهم عموم مردم در اختیار جامعه بگذارند. یکی از انتقاداتی که مدعیان تمدن و روشنفکران غربی مآب غرب زده به احکام اسلامی وارد

می‌سازند و با چهره‌ای بشردوستانه و تحت عنوان دفاع از «حقوق بشر» آن را مطرح می‌کنند، مسأله قصاص یا کیفر متقابل قاتلین و مجرمین در امور جزایی اسلام است. در واقع هدف از طرح این سؤال خشن و بی‌رحم جلوه دادن چهره حق طلب و رؤف اسلام است. این هدف پنهان از آن جا آشکار می‌شود که این به ظاهر بشردوستان روشن‌فکر با نادیده گرفتن عطوفت اسلام در امر پاسداری از امنیت جامعه که قانون قصاص را ملزم می‌سازد، این حکم بازدارنده الهی را در سطح خشونت‌های بشری پایین می‌آورند و با عقده اسلام‌ستیزی‌ای که در دل دارند، مطامع شوم خود را ارضا می‌نمایند. در این انتقادات هرگز به سقوط قصاص در موارد مجاز که به ایجاد صلح و صفا بین متداعیین و تبدیل قصاص به دیه یا عفو و گذشت می‌انجامد، سخنی به میان نمی‌آید.

پیشتر، نوشتاری تحت عنوان «ثبوت قصاص در اسلام»، با مبحث اثبات ضرورت وجود قصاص و رفع شبهات و پاسخ به سؤالات مطرح شده در باب آن، به رشته تحریر درآمده و به محضر خوانندگان گرامی ارائه شده بود. کتاب حاضر، در واقع جلد دوم کتاب پیش‌گفته است و با عنوان «سقوط قصاص و حدود و دیات» جمع‌آوری و تدوین گردیده است تا منصفان و عدالت‌دوستان آگاهانه به قضاوت بنشینند و در باب قصاص به عمق منطقی و استدلال دین‌مبین اسلام پی ببرند.

این مجموعه با هدف فراهم آوردن بستری برای درک مبانی اسلام در خصوص مسأله قصاص تهیه شده است تا نشان داده شود که این دین الهی در عین آنکه منطبق با فطرت و عقل و مشهور به مهربانی و رأفت است، در جایی که باید قانون الهی برای برقرار نظم و امنیت در جامعه انسانی اجرا شود، قاطعانه حکم می‌دهد؛ چرا که بالندگی مادی و معنوی اجتماع انسانی تنها در گرو تثبیت امنیت در جامعه است.

امروز استکبار جهانی و آمریکای جهان‌خوار خود را مالک الرقاب جهان می‌داند و بسیاری از کشورهای زیر سلطه را به زنجیر اسارت کشیده است و با تحمیل فرهنگ استعماری - از قبیل فساد اخلاقی، بی‌بندباری و افسارگسیختگی، رواج فیلم‌های مستهجن و توجیه حق‌کشی‌ها - جوامع انسانی، به ویژه کشورهای اسلامی، را زیر چکمه پولادین ضدانسانی و متجاوزگرائه خود به نابودی کشانده است. کشور اسلامی ایران نیز در زمان حکومت ستم‌شاهی تحت همین شرایط بود و جولانگاه فرهنگ شنیع و لاقید غرب بود. دست استعمار و استکبار جهانی تا آرنج در مسائل و امور کشور اسلامی در کار بود و به جای فرهنگ بالنده اسلام و قرآن، این فرهنگ غربی بود که در جامعه اسلامی پیاده می‌گشت.

اگرچه امروز این کشور اسلامی از جور استعمار و طاغوت رهایی یافته است، لیکن اهداف مقدس انقلاب اسلامی و آرمان پاک شهیدان هنوز به هدف غایی خود نرسیده است. هنوز ناملایمات و انحرافات، تقدّم رابطه بر ضابطه، وضع شیء در غیر ماوُضِعْ له، بوروکراسی ناکارآمد، ایجاد نارضایتی و نواقص فراوان دیگر در جای جای میهن اسلامی ایران وجود دارد که موجب آزدگی روح پاک امام خمینی علیه السلام و شهیدان است. با این حال، دست بیگانگان و فرهنگ استعماری از مملکت قطع گردیده است و آزادگی ایران از قید استعمار و استثمار غرب و شرق در میان جوامع اسلامی به اثبات رسیده است. تحت این شرایط، جوانانی پرشور در سنگر علم و هنر ظهور کرده اند و در مصاف با دشمن در موضع گیری های سیاسی و ابداع و ابتکار راه حل های بومی و اسلامی برای مشکلات جامعه الگو و سرآمد دیگر کشورها هستند و زیر سایه رهبری داهیانۀ مقام معظم ولایت فقیه، حضرت آیت الله خامنه ای علیه السلام، از انقلاب و استقلال کشور و اصول اسلام و قرآن پاسداری می نمایند.

آنچه در خصوص انحطاط فکری، فقر فرهنگی و دیگر امور انحرافی در سطور این مجموعه مرقوم می گردد، خطاب به سران آن کشورها و جوانانی است که همچنان گرفتار چنگال اختاپوس کفر جهانی هستند و هنوز به بلوغ برخورداری از آزادی حقیقی و آزادی خواهی نرسیده اند. این نوشتار با امید به تحقق هر چه زودتر روزی که عدالت و شرافت و ادب و عفت و علم و فضیلت سراسر جهان را فراگیرد، به ادای سهم به ساحت پرچم دار عدل و صلح جهانی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک، می پردازد. باشد که پرچم پرشکوه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، که ودیعه آسمانی در دست آخرین حجت خداوند بر بندگانش خواهد بود، صحیحاً سالمأ غانماً به دست صاحبش، منجی کل جهان، هادی سُبُل و دادگر آخر الزمان، حضرت حجت بن الحسن العسگری روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء، برسد.

و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله

سید مهدی حسینی نژاد (حسینی نوری)

تهران؛ بهار ۱۳۹۶

مقدمه

مفهوم سقوط مجازات

«سقوط» در لغت به معنای «از بلندی افتادن» است و در اصطلاح پزشکی به «بیماری صرع» معنا شده است.^۱ در فرهنگ عمید معنای مجازی «کاهش ناگهانی» نیز برای آن ذکر شده است.^۲ برخی معنای اصطلاحی آن در علم حقوق را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تنزل و از بین رفتن حق را [سقوط] گویند.»^۳ بنابراین می‌توان دریافت که حکم اصلی و اولی در قتل عمد، قصاص است که گاهی، به علت وجود عواملی، از درجه نهایی آن که مرگ حتمی است تنزل می‌یابد و با چیزی دیگر جایگزین می‌شود و این یعنی «سقوط قصاص». به عواملی مانند عفو و صلح که موجب سقوط قصاص می‌شوند «مُسْقَطُ قِصَاصٍ» گفته می‌شود. به طور کلی، «مُسْقَطُ» آن چیزی است که علت زوال شیء است.

نگرشی به سابقه سقوط قصاص

سطور تاریخ گواه بر آن است که در زمان‌های گذشته، مسأله قصاص و سقوط آن فاقد قانونی مدون بود. در روزگاران گذشته، مسأله قصاص یا صرف نظر کردن از آن، تابع اغراض شخصی بود؛ اغراضی نظیر انتقام جویی و کینه‌های قدیمی، به گونه‌ای که گاه به جای یک نفر ده‌ها نفر برای مجازات یک قاتل کشته می‌شدند. شرح مبسوط درباره فقدان قوانین مشخص در خصوص شرایط و ضوابط قصاص در کتاب ثبوت قصاص در اسلام بیان گردیده است و خوانندگان محترم می‌توانند بحثی تاریخی درباره نادیده گرفتن عدالت و مواردی که کینه‌ورزی‌های شخصی مبنای مجازات قرار می‌گرفت را در آن کتاب مطالعه کنند.^۴ در این جا به ذکر این مقدار اکتفا می‌کنیم که در دوران باستان رؤسای قبایل و حاکمان کشورها و زورمندان جوامع بودند که سرنوشت مجرمان را مشخص می‌کردند. اما واکنش‌های اجتماعی به احکام ناعادلانه در کنار سایر تحولات دنیای بشر، بنای دگرگونی‌های

۱. لغت‌نامه دهخدا، ماده سقوط.

۲. فرهنگ عمید، ماده سقوط. مثلاً در مورد فرد مبتلا به دیابت گفته می‌شود که «قندش افتاده (سقوط کرده) است».

۳. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۵۹.

۴. ر.ک: حسینی‌نژاد، ثبوت قصاص در اسلام.

فراوانی را در جهت تدوین چارچوبی برای اصول جزای جرم فراهم نمود تا آنکه به تدریج جوامع انسانی قادر به وضع حدود و معیارهایی برای احکام و اجرای مجازات‌ها شدند.

تکوین اصول مجازات در طول تاریخ منجر به دگردیدی‌های زیادی در زمینه تساهل قضایی و چشم‌پوشی از مجازات و کیفر مجرمین شده است؛ نتیجه این امر، عطف توجه بیشتر به ضوابط اجرای احکام جزایی و امکان سنجی عدول از اجرای احکام بوده است. روند این جریان به گونه‌ای بود که در موارد متعددی، پیش‌بینی راه‌های گریز از مجازات در مواقع ضروری را، جهت تأمین مصالح جامعه، مورد بررسی و مذاقه صاحب‌نظران حیطة جزا قرار داد. مفاد حقوق جزای فعلی تصریح می‌کند که در صورت حفظ شدن نظم عمومی بدون توسل به مجازات از سویی و ضایع نشدن هرگونه حقی از حقوق اشخاص جامعه از سوی دیگر، امکان خودداری از توسل به مجازات وجود دارد.

قوانین کیفری و سقوط قصاص از عهد باستان تا دنیای مدرن

حمورابی، ششمین و بزرگ‌ترین پادشاه نخستین سلسله دولت بابل که دوران سلطنت او را بیست قرن قبل از میلاد مسیح ع دانسته‌اند، به شهادت تاریخ تمدن، از بزرگ‌ترین پادشاهان اعصار باستانی به حساب می‌آید؛ اما آنچه بر اهمیت او می‌افزاید کوششی است که در راه قانون‌گذاری به کار برد.^۱ در قانون حمورابی، پایه مجازات‌ها در جرایم خصوصی بر پایه قصاص استوار بود. اصل معروف «چشم به جای چشم، دندان به جای دندان» که در اغلب قوانین کیفری قدیم (مانند شریعت یهود، الواح دوازده‌گانه روم و دین مقدس اسلام) به چشم می‌خورد، در قانون حمورابی نیز وجود داشت. یکی از مواردی که در قانون حمورابی راه گریز از مجازات و سقوط قصاص را باز می‌کند، عدم برابری سطح اجتماعی طرفین دعوا بود؛ مثلاً اگر مرد شریفی چشم مردی از طبقه عوام را کور می‌کرد، مجنی علیه^۲ حق قصاص نداشت و مجبور بود به دریافت غرامتی معادل یک مینای نقره قناعت کند؛ یا اگر مجنی علیه از طبقه بردگان بود، مجازات کورکردن چشم یا شکستن استخوان او نصف قیمت برده بود.^۳

حکومت‌ها از دوران‌های بس دور سعی داشتند که نظام کیفری را وفق مراد خود برپا دارند؛ بنابراین آنچه را که با طرح‌ریزی آنان انطباق نداشت غیرقابل اجرا می‌دانستند و شرایط اجرا یا اسقاط قصاص را با مصالح خود می‌سنجیدند.

۱. محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. مجنی علیه: کسی که جنایت در حق او رخ داده است.

۳. همان، ص ۱۴۰.

منتسکبود روح القوانین به این مطلب اشاره دارد که در گذشته، سلاطین برای بقای سلطنت خود از اختیار بر تدوین و اجرای احکام مجازات جرایم در جهت منافع خود و حاکمیت خود بهره می بردند؛ دولت های استبدادی که از این شیوه مرسوم استفاده نمی کردند، دوران حاکمیتشان زودگذر بود.^۱ از حقوق حقه ای که سلاطین هخامنشی در ایران باستان برای خود قائل بودند، اسقاط کیفر برای مجرم بود. آنان معتقد بودند که هنگام تعیین کیفر برای مجرم، باید اعمال نیک او را نیز در نظر گرفت و با سنجیدن اعمال نیک و بد مجرمین، چنان چه کفه ترازو در جهت اعمال نیک سنگینی می کرد، مجازات تخفیف پیدا می کرد و حتی گاه از مجازات اعدام صرف نظر می شد.^۲

سقوط قصاص از دیدگاه بعضی از ادیان

در ادیان الهی که همگی در جهت هدایت بشر در شیوه زیست و کردار توسط پیامبران الهی ﷺ ارائه شده اند، احکامی در مورد مجازات جرایم تعیین شده است. از آن جا که منشأ این ادیان الهی است، دقت نظر و استواری هر چه بیشتر راه و رسم اجرای مجازات و احکام کیفری در آن ها نسبت به هر قانون انسانی و حکومتی به وضوح قابل مشاهده است. شارع مقدس در خصوص جرایمی که منجر به قتل نفس می گردد، برای حفاظت از جوامع بشری و تضمین امنیت و صلح در آن ها، هم بر کیفر محتوم جنایت کار حکم کرده و هم بر جلب رضایت طرفین دعوا تأکید نموده است. قصاص نفس یا قصاص طرف،^۳ از جمله مواردی است که احکام آن در ادیان ابراهیمی به دقت بیان شده و شرایط سقوط آن نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

سقوط قصاص در دین مبین اسلام

قرآن کریم در آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره، قانون قصاص را به عنوان مبنایی برای تأمین امنیت جامعه و حفظ جان و مال مردم و صیانت از حقوق اجتماعی و انفرادی و دنیوی و اخروی افراد مطرح نموده است که بحث مبسوط آن در کتاب ثبوت قصاص از نظر خوانندگان گذشت.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي

۱. منتسکبود، روح القوانین، ص ۹۵-۹۶.

۲. پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۳. قصاص طرف (قصاص عضو): قصاص یک عضو بدن در مقابل عضو آسیب دیده مشابه.

الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. ﴿۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در باره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خون بها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. . ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

از منظر قرآن سه راه پیش روی مجنی علیه یا اولیای دم او در مقابل جنایت کار یا قاتل قرار دارد:

۱. **قصاص:** در قوانین اسلام انتقام جویی، خون خواهی، انتقام شخصی و اقدام خودسرانه در خصوص اجرای قصاص شدیداً ممنوع شده است؛ در مقابل، اولیای دم حق دارند در محکمه قضا اقامه دعوا کنند و با ارائه ادله و براهین لازم حق خود را ثابت کنند و پس از ثبوت جرم، محکمه به صدور حکم مبادرت می‌ورزد.

۲. **صلح و سازش:** اولیای دم می‌توانند از قصاص صرف نظر کنند و با اخذ دیه از مجرم با وی صلح و سازش کنند. در نهایت اگر صاحبان دم با توافق بر دیه تعیین شده یا مقداری بیشتر یا کمتر از آن، از مجازات چشم‌پوشند، قصاص ساقط می‌شود.

۳. **عفو:** اولیای دم می‌توانند از قصاص و دیه، هر دو درگذرند و مجرم را مورد عفو قرار دهند. عفو می‌تواند با عوض یا بدون عوض باشد و از اختیارات اولیای دم به شمار می‌آید؛ لیکن نکته قابل طرح در مورد عفو آن است که اولیای دم باید واقف باشند که پس از گذشت در محکمه قضا، دیگر حق بهانه جویی ندارند.

سقوط قصاص در آیین یهود

با نظر به آیات ۳۰-۱۲ فصل ۲۱ از سفر خروج در کتاب تورات به اهمیت قصاص در آیین یهود پی می‌بریم: هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هر آینه کشته شود. * اما اگر قصد او نداشت، بلکه خدا وی را به دستش رسانید، آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدان جا فرار کند. * لیکن اگر شخصی عمداً بر همسایه خود آید، تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را به مذبح من کشیده، به قتل برسان. * و هر که پدر یا مادر خود را زند هر آینه کشته شود. * و هر که آدمی را بدزدد و او را بفروشد یا در دستش یافت شود، هر آینه کشته شود. * و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هر آینه کشته شود. * و اگر دو مرد نزاع کنند، و یکی دیگری را به سنگ یا مشت زند، و او نمیرد لیکن بستری شود، * اگر برخیزد و با عصا بیرون رود، آنگاه زنده او بی‌گناه

شمرده شود، اما عوض بیکاری اش را ادا نماید و خرج معالجه او را بدهد. * و اگر غلام یا کنیز خود را به عصا بزند و او زیر دست او بمیرد، هرآینه انتقام او گرفته شود. * لیکن اگر یک روز زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود، زیرا که زرخید اوست. * و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزند، و اولاد او سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید. * و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده، چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا، * و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه. * و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند. * و اگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را بیندازد، او را به عوض دندانش آزاد کند. * و هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند، و گوشتش را نخورند، و صاحب گاو بی گناه باشد. * و لیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن می بود، و صاحبش آگاه بود، و آن را نگاه نداشت، و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند، و صاحبش را نیز به قتل رسانند. * و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیۀ جان خود هرآنچه بر او مقرر شود، ادا نماید.^۱

چنان چه ملاحظه می شود، علی رغم اهمیت زیادی که در آیات فوق به اجرای مجازات قصاص داده شده، به مواردی از سقوط قصاص و معافیت از کیفر نیز اشاره شده است. مثلاً اگر کسی غلام یا کنیزش را آن قدر بزند تا بر اثر ضربات وارده بمیرد، باید قصاص شود؛ ولی اگر کنیز یا غلام مضروب یک روز یا بیشتر زنده بماند و سپس بمیرد، قصاص ضارب ساقط می گردد، زیرا کنیز و غلام جزء اموال فرد به حساب می آید.^۲ بنابراین در اینجا عدم تساوی در زمان فوت شخص مضروب، موجب سقوط قصاص گردیده است. همچنین اگر مردم در یک نزاع عمومی جمعاً زنی حامله را مورد ضرب و شتم قرار دهند به طوری که این امر باعث سقط جنین او شود، مرتکب یا مرتکبین این جرم، محکوم به قصاص نیستند، بلکه صرفاً باید غرامت این جرم را بپردازند.^۳

سقوط قصاص در آیین مسیحیت

در کتاب انجیل به روایت متی آمده است: «شنیده اید که گفته شده: "چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان." ولی من به شما می گویم: به کسی که به تو بدی می کند، بدی نکن و اگر کسی بر گونه راست تو سیلی می زند، گونه دیگر خود را به طرف او بگردان. هرگاه کسی تو را برای

۱. کتاب مقدس، ص ۹۱. سفر خروج، آیات ۱۲-۳۰.

۲. همان، آیات ۲۱-۲۲.

۳. همان، آیه ۲۲.

گرفتن پیراهنت به دادگاه بکشاند، کت خود را هم به او ببخش.»^۱
 در آیین مسیحیت، بر خلاف شریعت یهود، در مقابل وقوع یک جرم توصیه به گذشت و اغماض و احسان می‌شود. بنابراین در مسیحیت قصاص از ابتدا ساقط می‌شود و عفو به عنوان راه حل مناسب قلمداد می‌شود. در شریعت مسیح، آن‌گونه که حواریون او مکتوب نموده‌اند، اثری از حکم به قصاص نیست و اگرچه وجود حکم قصاص در شریعت یهود و اسلام، مسأله عدم ثبوت آن در مسیحیت را قدری مشکوک می‌سازد، با این حال حکم به سقوط قصاص بر اساس تأکید بر وجهه رحمانی پروردگار قابل توجیه می‌نماید.

تفکیک مفهوم «سقوط» از مفاهیم مشابه

مراد از سقوط مجازات زایل شدن و از بین رفتن آن است؛ بر خلاف مواردی که عواملی مانع انتساب جرم به مجرم یا موجب به تعویق افتادن کیفر می‌شود.

منظور از «عواملی که مانع انتساب جرم به مجرم می‌شود»، عواملی است نظیر: صغر، جنون، جهل، اجبار و دفاع مشروع در حالت ضرورت؛ در همه این موارد، به علت اینکه جرم قابل انتساب به مجرم نیست، قانون حاکمیت ندارد و طبعاً مجازات مرتفع می‌گردد. در بخش بعد، درباره این موانع بیشتر توضیح خواهیم داد.

منظور از «عواملی که موجب به تعویق افتادن کیفر می‌شود» مواردی است که در تحقق حکم قصاص منعی وجود ندارد، لیکن اجرای حکم به دلیل وجود موانع جنبی به تأخیر می‌افتد. بدیهی است که مقصود از «موانع» در این بحث، آن دست از موانعی است که اصل حکم قصاص را ساقط نمی‌کند. اکنون، به جهت روشن‌تر شدن ماهیت این موانع و تفاوت آن‌ها با موارد سقوط قصاص، به نمونه‌هایی از این‌گونه موانع در قانون مجازات اسلامی توجه کنید:

۱. ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله^۲ بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنان‌چه پس از اخذ

۱. کتاب مقدس، ص ۱۰۹۱. انجیل متی، فصل ۵، آیات ۳۸-۴۰.

۲. عاقله در لغت به معنی مواظبت‌کننده و نگهدارنده است و در اصطلاح فقهی به خویشاوندان پدری قاتل گفته می‌شود. که در مواردی مجازات نقدی قاتل به آن‌ها تحمیل می‌شود؛ رک: جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۴۱.

دیه، دسترسی به مرتکب جنایت، اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود، در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مَجْنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.»

۲. ماده ۴۳۷ قانون مجازات اسلامی: «زن حامله که محکوم به قصاص است، نباید قبل از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می افتد.»

موانع مجازات

شکی نیست که کیفر محصول جرمی است که جانی مرتکب گردیده است؛ اما گاه با وجود اجتماع عناصر قانونی مادی و روانی جرم،^۱ قانونگذار مجرم را به دلایلی قابل تعقیب نمی داند. به عبارت دیگر، گاهی عواملی مانع تحقق حکم می شوند. این عوامل دو دسته اند: (۱) عواملی که جنبه درونی دارند و (۲) عواملی که جنبه بیرونی دارند.

عوامل درونی

موانعی که جنبه درونی دارد، عواملی هستند که به شخص مرتکب جرم مربوط می گردد. وجود این عوامل موجب می شود که جرم قابل انتساب به مجرم نباشد. جنون، اجبار و صغر سن، از جمله این عوامل هستند.

لازم به ذکر است که اگر جنون قبل از ارتکاب جرم در متهم وجود داشته باشد، متهم فاقد مسئولیت کیفری خواهد بود و بنابراین مانع تحقق مجازات می شود و تعقیب کیفر متوقف می شود.^۲ به عبارت دیگر، در این صورت اساساً حکم و مجازاتی برای متهم صادر نمی شود تا بخواهد ساقط شود. اما اگر جنون بعد از ارتکاب جرم عارض شود، چه قبل از صدور حکم و چه بعد از صدور حکم، در این مورد، جنون متأخر است و موجب سقوط مجازات نمی شود؛ زیرا مجرم در هنگام ارتکاب جرم سالم بوده و شرایط لازم برای قصاص و کیفر وجود داشته است.^۳ خوانندگان می توانند برای شرح مبسوط این بحث به کتب فقهی مراجعه کنند.^۴

۱. عنصر قانونی جرم یعنی «شناختن یک عمل معین به عنوان یکی از جرایم در قانون جزا»، عنصر مادی جرم یعنی «فعل (به معنی اعم از تصمیم و اقدام) و ترک شخص مجرم که موضوع کیفر در قانون جزا واقع شده باشد» و عنصر روانی یا معنوی جرم عبارت است از «قصد فاعل جرم در امور خلافی و عمد (intention) او در جرایم عمدی و خطای (fault) او در جرایم خطایی»؛ رک: جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۷۶.

۲. ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۳. ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تبصره ۱.

۴. برای نمونه: صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۴۲-۳۴۳.

البته از مفاد ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری این گونه استنباط می شود که اگر جنون قبل از صدور حکم عارض شود، موجب تعلیق محاکمه می شود؛ لیکن جنونی که بعد از صدور حکم عارض شود، در روش اجرای مجازات تغییری حاصل نمی کند. پس در صورتی که قاتل عمد بعد از صدور حکم قصاص مبتلا به جنون گردد، این جنون مانع اجرای حکم نیست.^۱ به همین ترتیب، در مورد حدود نیز اگر حکم اجرای حد در دادگاه صادر شد و پس از آن، شخص محکوم مبتلا به جنون گردید، آن جنون مانع اجرای حکم حد نخواهد بود.

بنابراین، بر اساس ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری می توان نتیجه گرفت که هرگاه مستنطق در ضمن تحقیقات مشاهده نماید که متهم مجنون است یا مشاعرش مختل شده است، باید توسط طبیب تحقیقات لازم را به عمل آورد و بعد از استعلام از اقربا و خویشاوندان متهم، باید مراتب مشاهدات و تحقیقات خود را در صورت جلسه ای تدوین کند و کار را نزد مدعی العموم ابتدایی بفرستد. مدعی العموم پس از مذاقه، چنان چه تحقیقات مستنطق را کافی و کامل دانست و از صحت آن مطمئن شد، تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق می فرستد. اما اگر برای مدعی العموم صحت تحقیقات با اطمینان حاصل نگشت، می تواند تحقیق را به متخصصانی دیگر ارجاع دهد تا شواهد کافی دال بر مجنون بودن متهم مورد بررسی قرار گیرد.

همچنین بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی که جهات تخفیف در مجازات را بیان می کند، هرگاه محکوم به حبس که در حال تحمّل کیفر خویش است، قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود، پس از استعلام از پزشک قانونی و تأییدیه رسمی آن، به بیمارستان روانی منتقل می شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب می شود. اما در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی، به تشخیص دادستان، محکوم در محل مناسبی نگهداری می شود که در آن صورت نیز این مدت جزء مدت محکومیت او محسوب می گردد و در صورت بهبودی، باید مدت زمان باقی مانده از مجازات حبس را تحمّل کند.

عوامل بیرونی

دسته دیگر از موانع مجازات، عواملی هستند که جنبه بیرونی دارند و فاقد جنبه درونی هستند. این عوامل گاه با عنوان «علل توجیه کننده جرم» شناخته می شوند. از جمله این عوامل دفاع مشروع و رضایت مجنی علیه است. در صورت وجود هر یک از این عوامل، قانون گذار به علت وجود شرایط

۱. شهید ثانی و شهید اول، الرضا البهیه، ج ۱۰، ص ۶۶؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۷۶.

ویژه، مجرم را غیرقابل تعقیب و مجازات می‌شناسد و قصاص ساقط می‌گردد. از دیگر موانع اجرای مجازات، عواملی است که مصالح جامعه بر آن‌ها استوار است. بر این اساس، با اتخاذ یک سیاست کیفری خاص، گاهی مجرمینی که از روی علم و آگاهی مرتکب جرم شده‌اند، علی‌رغم وجود همه شرایطی که موجب قصاص می‌شود، مجازات نمی‌شوند. برای مثال، یکی از مواردی که به دلیل مصلحت جامعه از اجرای مجازات قصاص جلوگیری می‌شود، جایی است که قاتل پدر مقتول باشد. برای روشن شدن بیشتر این مورد، به بحث مقدماتی زیر توجه کنید.

شرایط فعلیت حکم

به مجموعه شرایطی که موجب فعلیت یک حکم می‌شود به اصطلاح «علت تا مه» گفته می‌شود. علت تا مه، مرگب از سه چیز است که با فقدان هر یک از آن‌ها، حکم فعلیت پیدا نمی‌کند: وجود شرط؛ وجود مقتضی؛ عدم مانع.

الف) شرط: یکی از اجزای علت است و باید قبل از معلول وجود داشته باشد تا معلول بتواند توسط آن پدید بیاید. بدیهی است هنگامی که شرط وجود نداشته باشد، مشروط هم موجود نیست. برخی از صاحب نظران شرط را این گونه تعریف کرده‌اند: «الشرط هو ما يلزم من عدمه عدم المشروط ولا يلزم من وجوده وجوده»؛^۱ یعنی شرط عبارت است از چیزی که اگر نباشد مشروط هم به وجود نمی‌آید، ولی اگر شرط موجود باشد به تنهایی برای پیدایش مشروط کافی نیست. مثلاً طبق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، نکاح دختری که تاکنون ازدواج نکرده است، متوقف بر اذن پدر یا جد پدری اوست. بر این اساس، اذن ولیّ دختر شرط نکاح است، اما بدیهی است که این اذن، به تنهایی، ازدواج را به وجود نمی‌آورد.^۲ مثال دیگر اینکه زوجیت شرط ایقاع طلاق است، اما بدیهی است هرگاه زوجیت وجود داشته باشد، لزوماً طلاق نیز به وجود نخواهد آمد.

ب) مقتضی: هر عامل مؤثر که در صورت نبودن مانع بتواند منشأ اثر و مثمر ثمر باشد، «مقتضی» نامیده می‌شود. مثلاً عقد منشأ اثر است، اگر که صریحاً مخالف قانون نباشد؛ بنابراین در عقود اقتضای تأثیر وجود دارد و مخالفت یک عقد با صریح قانون مانع تأثیر آن خواهد بود. عبارت معروف «مقتضی موجود و مانع مفقود» ناظر بر همین معنی است.^۳

ج) مانع: برخی مانع را به معنای «حائل بین دو چیز» گرفته‌اند. در اصطلاح فقهی، «مانع» چیزی

۱. این تعریف مشهور است. برای نمونه: میرزای قمی، قوانین الأصول، ص ۱۰۰. همچنین ن. ک: جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۸۰.

۲. محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۲۱۰.

۳. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۷۷.

است که از تحقق حکم جلوگیری می‌کند؛ به عبارت دیگر، مانع چیزی است که جلوی تأثیر مقتضی را می‌گیرد. در نهایت، با وجود مانع، عدم حکم یا عدم تأثیر مقتضی لازم می‌آید. مثلاً قتل عمد، مقتضی حکم قصاص است؛ اما اگر قاتل پدر باشد، پدر بودن قاتل مانع صدور حکم قصاص می‌شود. برخی نیز مانعیت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مانعیت وضعی اعتباری در شیء است که از تأثیر سبب جلوگیری می‌کند، مانند وضعیتی که در قتل مورث اعتبار شده است که از ارث بردن وارثی که قاتل است، جلوگیری می‌نماید.»^۱

کلیات شرایط قصاص

هم‌اکنون، با توجه به مباحث گذشته، می‌توانیم شرایط اجرای حکم قصاص را تحت عناوین زیر برشماریم:

۱. تساوی قاتل و مقتول در حریت و آزادی.
 ۲. عاقل بودن قاتل به هنگام ارتکاب جرم.
 ۳. بلوغ قاتل.
 ۴. مهدورالدم نبودن مقتول.
 ۵. تساوی قاتل و مقتول در جنسیت (مرد و زن بودن).
 ۶. تساوی قاتل و مقتول در دین.
 ۷. عدم وجود ایّوت (قاتل پدر مقتول باشد).
- شکی نیست که اگر هر یک از شرایط فوق مفقود شود، مانعی در برابر حکم قصاص به وجود می‌آید؛ مانعی که می‌تواند مانع تحقق قصاص شود.
- در مقابل موانع، مُسَقَطَات هستند که پس از صدور حکم مطرح می‌شوند و مجازات را ساقط می‌کنند.

تفاوت بین جهات سقوط دعاوی عمومی و سقوط مجازات‌ها

سقوط دعاوی عمومی نسبت به سقوط مجازات از عمومیت بیشتری برخوردار است، به این معنی که جهات سقوط دعاوی عمومی عام است در حالی که جهات سقوط مجازات‌ها را تنها به صورت خاص می‌توان تصور کرد. بنابراین نسبت میان سقوط دعاوی عمومی و سقوط مجازات کیفیت، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا سقوط هر مجازاتی سقوط دعاوی عمومی و سقوط دارد، اما جهات سقوط دعاوی عمومی الزاماً سقوط مجازات را در پی ندارد. توجه به ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) در روشن شدن این امر راهگشاست. به موجب این

ماده «سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.»

به طور کلی سقوط دعوا ممکن است قبل از صدور حکم مجازات باشد؛ همانند موردی که متهم در مرحله تعقیب یا محاکمه و خلاصه قبل از صدور حکم، فوت کند. به موجب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات تنها در موارد زیر موقوف می شود:

۱. فوت متهم یا محکوم علیه.
۲. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت.
۳. شمول عفو.
۴. نسخ مجازات قانونی.
۵. شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون.
۶. توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون.
۷. اعتبار امر مختوم.

در تبصره دوم همین ماده، جنون متهم یا مقصر به عنوان یکی از جهات سقوط دعوی عمومی ذکر شده است؛ با این حال، بر اساس توضیحات پیش گفته روشن شد که اگر جنون در حین ارتکاب عمل مجرمانه در مجرم وجود داشته باشد، به علت عدم قابلیت انتساب مسئولیت کیفری، فرد اصلاً قابل تعقیب نخواهد بود تا دعوی عمومی بخواهد ساقط شود. اما اگر جنون بعد از ارتکاب جرم عارض شود، یکی از عواملی خواهد بود که موجب سقوط مجازات یا توقف دعوی عمومی در تعقیب متهم یا محکوم می شود. بدیهی است جنونی که بعد از ارتکاب جرم حاصل می شود از موارد تعلیق محاکمه کیفری است، نه از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب؛^۱ علت تعلیق صدور حکم در این مورد نیز عدم امکان تفهیم اتهام به فرد مجنون می باشد.

۱. قرار موقوفی تعقیب فراری است که به موجب آن حکم به عدم پیگیری پرونده شکایت و عدم تعقیب متهم داده می شود.

فصل اول

**سقوط قصاص از دیدگاه قرآن
و نگاهی به بعضی از قوانین مجازات اسلامی**

سقوط قصاص از دیدگاه قرآن

آیه اول

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده است: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خون بها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.

خداوند در این آیه، کسانی را که ایمان آورده‌اند و خود را در برابر قوانین الهی مسئول و معاقب می‌دانند مورد خطاب قرار داده و حکم قصاص را در برابر عمل قتل تقریر نموده است؛ اما در عین حال، طبق قوانین و موازین عدالت محور اسلام، تصریح می‌کند که فرد آزاد باید در برابر فرد آزاد، بنده در برابر بنده و زن در برابر زن قصاص گردد.

اگر ولی مقتول - که قرآن با عنوان برادر دینی قاتل از او یاد کرده است - از قصاص قاتل صرف نظر کرد و قاتل را مورد عفو قرار داد یا قصاص را تبدیل به دیه کرد، باید بر اساس درخواست او عمل شود که این راه پسندیده است. با وجود این، بهتر است ولی دم که از قصاص قاتل گذشت می‌کند، در دریافت خون بها مماشات کند و قاتل هم که اکنون از مرگ حتمی نجات یافته است، باید به نیکی دیه را بپردازد. آیه تأکید می‌کند که این بخشش و دریافت دیه، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگار تا از یک مرگ دیگر جلوگیری شود؛ به این امید که آگاهی و اصلاح از پی آن آید؛

اما بلافاصله پس از اینکه بر بخشش و گذشت به عنوان رحمتی از جانب خداوند تصریح شد، این تذکر مطرح می‌شود که پس از بخشش و عفو یا دریافت خون بها، انتقام جویی‌های خودسرانه دیگر معنایی ندارد و برای طغیان‌گران از حکم الهی عذابی دردناک خواهد بود.

ظرافت‌های حکم الهی در آیه قصاص

۱. این دستور حیات بخش اسلام^۱ سازمان‌دهی عدالت بر مبنای عقل و خرد است و خط بطلانی است بر آداب و سنن عصر جاهلیت.

۲. خداوند در مقام تعدیل زیاده‌روی‌های دوران جاهلیت که به جای یک نفر چندین نفر را بر اساس حس انتقام‌جویی به خاک و خون می‌کشیدند، خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «شما در مقابل آدم‌کشی‌های عمدی و خون به ناحق ریخته‌شده، تنها حق دارید قاتل را در برابر مقتول بکشید.»

۳. از آنجا که فرهنگ مترقی اسلام همه جوانب را به نحو واقع‌بینانه می‌نگرد و همواره صلاح و مصلحت جامعه را در نظر می‌گیرد، نه همچون آیین یهود بر قصاص تکیه دارد و نه همچون مسیحیت کنونی فقط راه عفو و دیه را توصیه می‌کند؛ بلکه هر دو راه را پیش روی پیروان خود قرار می‌دهد تا در هر مورد با در نظر گرفتن شرایط رخداد قتل، شیوه درست مواجهه با آن را برگزینند. مثلاً گاهی تحت شرایطی خاص، الزام به قصاص مفاسدی به وجود خواهد آورد؛ نظیر آنکه قاتل و مقتول با هم برادر یا قوم و خویش باشند، که در این صورت اجبار به قصاص علاوه بر مصیبت غمباری که با قتل بر خانواده وارد شده است، مصیبت دیگری را نیز با اجرای قصاص می‌افزاید؛ یا مثلاً ممکن است افراد ایثارگر و باگذشتی وجود داشته باشند که اجبار به قصاص و عدم تجویز شیوه پسنندیده عفو یا اخذ دیه، کانون عواطف انسانی آن‌ها را در هم شکند. بنابراین اسلام از طرفی حکم اصلی را قصاص قرار داده و از طرف دیگر، برای پیشگیری از اثرات سوء آن، در کنارش عفو و گذشت را نیز مطرح کرده است.

۴. عدالت اجتماعی و مساوات همگانی در اجرای این قانون لحاظ شده است. به شهادت تاریخ، آبرمردان و شخصیت‌های وزین و قدرتمندان بی‌نظیر در برابر این عدالت اجتماعی زانو بر زمین زده‌اند و چاره‌ای جز تن در دادن به مقررات و قوانین توازن بخش اسلام برای خود ندیده‌اند.

۱. در آیه بعد (آیه ۱۷۹ سوره بقره) فرموده است: «فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»؛ یعنی در قصاص نوعی حیات و زندگانی وجود دارد.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱

آمارهای منتشر شده از سازمان‌های مسئول در زمینه خودکشی آن چنان وحشتناک است که لرزه بر اندام دلسوزان و صاحبان عواطف انسانی می‌افکند. در برخی از نشریات، تلفات خودکشی در سی سال اخیر حدود ۴۰ میلیون نفر گزارش شده است، به طوری که خودکشی یکی از چهار علت اصلی مرگ و میر در اروپا شناخته شد. البته این آمار مربوط به سال ۱۳۴۷ بوده است و اکنون با افزایش زاد و ولد و پیدایش عوامل انتحارزا، یقیناً بیش از این مقدار است.^۲

تعداد خودکشی‌ها دو برابر حوادث جنایی است و زنانی که خودکشی می‌کنند سه برابر مردانی هستند که اقدام به این کار می‌کنند.^۳

طبق آمار انستیتوی ملی دموگرافی پاریس در سال ۱۹۶۰، در فرانسه در هر ساعت سه نفر اقدام به خودکشی می‌کنند که از بین این سه نفر، حداقل یک نفر می‌میرد.^۴

آمار نشان می‌دهد که پس از جنگ جهانی دوم خودکشی در آلمان از همه کشورها بیشتر بوده است؛ یعنی از هر صد هزار نفر، ۲۰ نفر اقدام به خودکشی می‌کردند. در آلمان شرقی وضع اسفناک‌تر بود: از هر صد هزار نفر ۲۷ نفر و فقط در برلن شرقی از هر صد هزار نفر ۳۴ نفر. این آمار در برخی کشورهای پیشرفته دیگر از این قرار بود: از هر صد هزار نفر، در بلژیک ۱۴ نفر، در انگلستان ۱۱ نفر و در آمریکا ۱۰ نفر اقدام به خودکشی می‌کردند.^۵

سازمان جهانی یونسکو طبق آماری اعلام می‌کند که در هر دقیقه یک نفر در آمریکا در صدد خودکشی است که از میان آن‌ها، روزانه ۶۰ تا ۷۰ نفر در منظور خود موفق می‌شوند.^۶

چرا بشر اقدام به کشتن خود می‌کند؟

بهترین راه برای شناسایی علل و انگیزه‌های انتحار، مطالعه در احوال و اخلاقیات افرادی است که دست به خودکشی می‌زنند. بعضی از انتحارکنندگان که از این اقدام جان سالم به در برده‌اند یا برخی از آن‌ها که نامه‌هایی از خود بر جای گذاشته‌اند، معمولاً انگیزه‌هایی کودکانه و نابخردانه را به عنوان علت اقدام به این عمل، بیان کرده‌اند؛ علت‌هایی همچون:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹. هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.
۲. مجله تابان شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۷/۷/۲۶.
۳. مکارم شیرازی، «خودکشی»، درس‌هایی از مکتب اسلام (۱۳۳۷، شماره ۶)، ص ۱۴.
۴. حقانی و دیگران، بلاهای اجتماعی قرن ما، ص ۲۵؛ به نقل از: خواندنی‌ها، شماره ۴۸، سال ۲۲.
۵. «آمار از خودکشی»، درس‌هایی از مکتب اسلام (۱۳۴۸، شماره ۷)، ص ۵.
۶. حقانی و دیگران، بلاهای اجتماعی قرن ما، ص ۲۴؛ به نقل از: خواندنی‌ها، شماره ۵۰، سال ۲۲.

شکست در عشق، از دست دادن مقام، فقر و تهیدستی، ناکامی، توقعات زیاد، عدم تحمل در برابر ناملازمات و حوادث، ناگواری‌ها، رد شدن در امتحانات، نگرانی شدید و ناراحتی‌های روانی و جسمی. این‌ها مواردی است که گاه انتحارکنندگان آن‌ها را علل ارتکاب خودکشی دانسته‌اند که به برخی از آن‌ها در صفحات گذشته اشاره شد. اینک نمونه‌های دیگری را به نظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم تا بستری فراهم شود برای آنکه عقل سلیم بهتر قضاوت کند.

جوانی ۲۰ ساله که در بیمارستان بستری بود، عاشق پرستار خود می‌شود و پس از بهبودی و ترخیص از بیمارستان به خواستگاری آن پرستار می‌رود؛ پرستار جواب رد می‌دهد و جوان تازه بهبودیافته، چون جواب رد می‌شنود و در عشق شکست می‌خورد، دست به انتحار می‌زند.^۱ گزارش‌هایی در دست است که مطابق آن‌ها، شوهری در اثر ناسازگاری همسران خود، خودکشی می‌کند.

هادی، ۲۱ ساله، که عاشق دختری به نام هما شده بود، به علت مخالفت خانواده‌اش با این ازدواج، خود را مسموم کرد.^۲

دو عاشق بی‌قرار به نام‌های سیلوانا و دیتزنوش کنار قبر دو عاشق افسانه‌ای دیگر خودکشی کردند. در نامه‌ای که از آن‌ها برجا مانده بود، چنین نوشته شده بود: چون که می‌خواهیم برای همیشه در کنار هم باشیم، از این جهت هر دو با هم خودکشی می‌کنیم.^۳ شش نفر از جوانان هلندی و یونانی به علت نامساعد بودن هوا خودکشی کردند، زیرا مانع گردش و تفریح آنها شده بود.

میزان خودکشی در آمریکا طی ۵۰ سال اخیر به شدت افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که بنا بر اعلام مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری در آمریکا، خودکشی دهمین عامل مرگ در این کشور به حساب می‌آید و بیش از نیمی از افرادی که دست به خودکشی می‌زنند، در هنگام مرگ وضعیت سلامت روانی مناسبی ندارند. صرفاً در طول سال ۲۰۱۷ تعداد ۱٫۴ میلیون خودکشی در کشور آمریکا ثبت شده است! از این تعداد، ۴۴۱۹۳ نفر جان خود را از دست داده‌اند؛ یعنی در هر ۱۲ دقیقه یک خودکشی در آمریکا به ثبت می‌رسد!^۴

آمار منتشر شده توسط مؤسسه بهداشت عمومی فرانسه در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که نرخ

۱. اطلاعات هفتگی ۴۸/۲/۵.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۴۸، ص ۲۲.

۳. اطلاعات هفتگی ۴۷/۱۲/۲.

۴. خبرگزاری تسنیم. (https://tn.ai/۲۰۶۶۲۴)

خودکشی در فرانسه در دو سه سال اخیر با ۲۲ درصد رشد مواجه بوده است. همچنین در فرانسه روزانه ۲۷ نفر اقدام به خودکشی می‌کنند و تقریباً همه آن‌ها به هدف خود می‌رسند.^۱

صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان عوامل مهم پدید آمدن این بیماری واگیردار و این لجام‌گسیختگی و هرج و مرج اجتماعی-اخلاقی را موارد ذیل می‌دانند:

۱. رواج سینماها و فیلم‌های مستهجن و عشقی و جنایی که اثرش بر روی مغز انسان از الکل و مواد مخدر وحشتناک‌تر است.

۲. نشریات و روزنامه‌های رسوا و ننگین به جای آنکه با انتشار مطالب علمی و اخلاقی و نشر فضایل انسانی، به روشن‌گری افکار انسان‌ها پردازند و هدایت و بصیرت را به جامعه هدیه کنند، به ذکر جزئی‌ترین حرکات جنسی و روش‌های اطفای غرایز شهوی و عشقی می‌پردازند و عکس‌های مهیج نیمه‌عریان و تمام‌عریان زنان و دختران را، در پوشش هنر و هنرپیشگی، منتشر می‌کند و آحاد جامعه را (اعم از پیر و جوان و زن و مرد) به هرزگی و آلودگی سوق می‌دهند. آنان اگرچه با شعار آزادی و تحت لوای تمدن به این‌گونه فعالیت‌های مخرب می‌پردازند، اما منظور واقعی آنان از این عناوین زیبا، چیزی جز هرزگی و بی‌بندوباری نیست. لازم به ذکر است که مظهر و مرکز فساد در سطح بین‌المللی و صادرکننده فحشا و منکرات به سراسر جهان آمریکا است و نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، در کنگره به این موضوع اعتراف کرده و چنین گفته است:

«گردانندگان مطبوعات با نشریات و روزنامه‌های جنسی خانواده‌های آمریکا را با مطالب شهوانی بمباران کرده‌اند و اکنون در همه خانواده‌ها تعداد زیادی از این اوراق وجود دارد. طرفداران اخلاق در آمریکا می‌گویند که نشریه‌های یک دلاری جنسی آمریکا به مراتب مهمتر و خطرناک‌تر از بمب ناپالم است! سازمان طرفداران و تسلیح اخلاق آمریکا عقیده دارد که قطع بمباران خانواده‌ها و جوانان به وسیله نشریات جنسی مهمتر از قطع بمباران ویتنام است.»^۲

۳. رادیو و تلویزیون با برنامه‌های فسادانگیز خود که به جای آموزش و فراگیری معارف اخلاقی و انسانی، شهوت‌پرستی و عشق‌بازی را تبلیغ می‌کنند، عاملی انکارناپذیر در رواج فساد اخلاقی هستند.

۴. استعمال مواد مخدر (همچون هروئین، ال‌اس‌دی، شیشه، تریاک و ...) جرم‌زا و جنایت‌آفرین است و رواج روزافزون آن خود یکی از عوامل مهم افزایش انتحار و خودکشی است.

۱. خبرگزاری میزان. (https://www.mizan.news/?p=۴۰۶۳۸۵)

۲. اطلاعات بانوان ۴/۲/۴۸.

۵. مسکرات و مواد الکلی و هر آنچه زایل‌کننده عقل است، جرم‌آفرین و فسادآور است. انسانی که دارای قوه دزاکه نباشد، به سوی هرگونه جنایتی دست دراز می‌کند، تجاوز می‌کند، انسان می‌کشد، عریضه می‌کشد، امنیت را سلب می‌کند و سرانجام برای جبران فجایعی که به بار آورده است، با همان حالت مست و مخمور، برای آنکه آبروی خود را به شکلی دیگر حفظ کند، راه نجات را در انتحار می‌یابد.

۶. بی‌شک یکی از علل اصلی انحرافات فکری و عقیدتی، تربیت نادرست در جامعه‌ای است که انسان به هر کجای آن گام نهد (از کوچه و خیابان تا ادارات و مؤسسات و سازمان‌ها و مراکز تعلیمی و دانشگاهی) همواره و همه‌جا فرهنگ استعماری و استکباری حکومت می‌کند. محیط‌هایی که تربیت در آن‌ها شکل می‌گیرد ناسالم است و باعث ضعف روحی و نبود اراده قوی در فرد می‌شود. ضعف روحی و نبود اراده قوی در برابر ناکامی‌ها و شکست‌های رنج‌آور، منشأ عقده‌های روانی و ضعف و زبونی می‌گردد و سرانجام فرد را به سراشیب سقوط و انتحار می‌کشاند. روانکاوان این امور را معلول و ارمغان تمدن صنعتی و زندگی ماشینی می‌دانند که موجب ایجاد خلأ فکری و ضعف نیروی دماغی در آحاد انسان‌ها شده است و یأس و ناامیدی و نفرت از دنیا و زندگی را در جامعه پراکنده است. آنان عقیده دارند که این ناتوانی‌ها و ناکامی‌ها سرانجام فرد را به دامن انتحار می‌افکند.

علت بروز تمام این ترس‌ها، اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و انواع اختلالات عصبی و امراض روانی چیزی جز این نیست که تمدن جدید مادی تنها پاسخ‌گوی بخشی از تمنیات انسان - یعنی همان جنبه‌های غریزی و مادی و شهوانی او - است. این تمدن به جنبه‌های روانی و معنوی انسان که بخش دیگر و قسمت عمده شخصیت او را تشکیل می‌دهد، توجه نکرده است. از این روست که می‌بینم هر قدر تمدن با تکنیک به پیش می‌رود، به موازات آن، مفاسد اخلاقی و اجتماعی و امراض روانی و در نتیجه خودکشی نیز افزایش می‌یابد.

تمامی این عوارض روحی و روانی که برهم‌زننده بساط آرامش جامعه است، معلول بی‌ایمانی است. تنها ایمان به خداوند متعال و اعتقاد به مبدأ لایزال الهی و قدرت بی‌پایان اوست که می‌تواند پاسخ‌گوی همه جنبه‌های روحی و روانی و جسمی و خواسته‌های فطری و ذاتی انسان‌ها باشد. جهان امروز همانند جنگلی است که در هر گوشه آن پلنگی کمین کرده و در چند قدمی خود دامی زیر پای جوانان گسترده است تا روح آنان را صید کند. طبع زودرنج جوان ظرفیت کمی دارد و خیلی زود از همه چیز متنفر می‌شود، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند، روحیه خود را

می‌بازد و سرانجام در دامن انتحار پناه می‌گیرد.

روزنامه اطلاعات طی گزارشی عنوان کرده بود که در سراسر جهان در عرض سی سال، ۱۷ میلیون نفر فقط در اثر فقر و تنگدستی خودکشی کرده‌اند.^۱

آمار سازمان ملل درباره خودکشی از این هم وحشتناک‌تر است: روزانه هزار نفر در اثر خودکشی در دنیا می‌میرند. طبق همین آمار، هر ساله قریب به سه میلیون نفر (دقیقاً ۲۹۲۰۰۰۰ نفر) در جهان خودکشی می‌کنند.^۲

ضمن اینکه این آمار فقط نشان‌دهنده شماری است که سازمان ملل بدان دسترسی داشته است؛ شکی نیست که در گوشه و کنار جهان انتحارهای زیادی رخ می‌دهد که سازمان ملل و سایر سازمان‌های ملی و بین‌المللی از آن‌ها بی‌خبرند. بنابراین، آمار ننگین خودکشی و تعداد تلفات حاصل از آن به مراتب بیش از این آمارها خواهد بود و قطعاً از سال ۱۳۴۰ تا کنون - که بیش از نیم قرن می‌گذرد - با شتاب فزاینده‌ای رشد کرده است. زنگ خطر این رشد، اکنون در همه ممالک جهان - به ویژه کشورهای مرفعی و متمدن که از نظر علم و صنعت و تکنیک از دیگران پیشی گرفته‌اند - به صدا درآمده است.

از مجموع سطور گذشته فهمیده می‌شود که جوانان عصر تسخیر فضا و کرات و کهکشان‌ها، چقدر کم‌ظرفیت و بی‌استقامت هستند که در مقابل کوچک‌ترین حوادث و نامایمات تاب مقاومت ندارند. آنان به قدری ضعیف‌النفس و نازک‌نارنجی هستند که با یک شکست یا ناکامی در عشقی خلق‌الساعه و زودگذر چنان خود را می‌بازند که تصمیم به بزرگترین جنایت، یعنی خودکشی، گرفته و خود را چون بزرگ‌ترین دشمن خود پنداشته و با دست خویش، خود را به اعدام محکوم کرده و کاخ آمال و سعادت خود را با داستان خویش ویران می‌سازند.

نظر اسلام درباره خودکشی

انتحار یا خودکشی از دیدگاه همه ادیان آسمانی محکوم و نارواست و همه شرایع الهی آن را زشت و نکوهیده دانسته‌اند. در علم اخلاق و جامعه‌شناسی نیز این عمل مورد تأیید و پذیرفتنی نیست. از نظر اسلام، اگر کسی از اجتماع خسته شد و از محیط اطرافش متنفر گردید، حق ندارد که خود را از بین ببرد. به طور کلی، خودمختاری انسان مجوز تصمیم‌گیری‌های خلاف دین و عقل و وجدان نیست. در حقیقت هیچ‌کس چنین حقی ندارد که دست به سوی انتحار دراز کند، چون

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۰/۱۱/۲۶، ص ۷.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۷/۸/۲۷.

انسان در حقیقت متعلق به اجتماع است و تنها به خود تعلق ندارد.

انسان در حقیقت ساخته شده از مجموعه یاخته ها و سلول هایی است که در کنار هم قرار گرفته اند و هر یک وظیفه خاص خود را انجام می دهد. هر سلول اگرچه مسئولیتی مستقل و خاص بر عهده دارد، اما در عین حال وابسته به اجتماع سلول هاست و عضوی از اعضای پیکره یک جامعه است؛ به نحوی که مثلاً اگر یک عضو خاص فلج شود، به سراسر پیکر زیان وارد می شود. این نسبت، در مقیاس بزرگ تر نیز برقرار است و هر انسان، اگرچه نسبت به اهداف و تمایلات خویش از نوعی استقلال برخوردار است، در عین حال، وابسته به دیگر افراد جامعه و وام دار دیگر انسان هاست. هر یک از افراد جامعه برای پرداخت این وام باید خدمات متقابل در نسبت با دیگر افراد انجام دهد. هر کدام از ما برای اینکه لقمه ای نان در دهان بگذاریم و دستگاه گوارش خود را راضی نگه داریم، باید از حاصل کار و تلاش دست هایی فراوان بهره مند شویم. رنگینی سفروه های ما، حاصل دسترنج نیروهای انسانی و غیر انسانی بسیاری است:

زمین و خاک پشت خود را خم کرده، کشاورز بذر پاشیده و آب مایه رشد و حیات گردیده است. آفتاب نور خود را دریغ نموده و ابزاشک باران ریخته است. کشاورز این مجموعه را به کمال رسانده، گاه را از دانه جدا کرده و گندم را به کارخانه فرستاده است. آهن پاره ها و تکه های آجر و دیگر مواد لازم به هم پیوند خورده و توسط اندیشه علمی متخصصان به شکل کارخانه درآمده است. گندم در کارخانه تبدیل به آرد شده است. در نانوائی، شاطر و خمیرگیر و دیگران به همراه تنور و آتش و منبع آتش، همگی دست به دست هم داده اند تا در نهایت، نان برشته خرمایی به سفره ما زینت بخشیده است. آری! دست ها، چشم ها، دندان ها، زبان، بزاز، مری و دستگاه گوارش و غیره، همه با هم همکاری می کنند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری.

همه بخش های این مجموعه و تمام دست اندرکاران این فرآیند، در ازای خدمت خود انتظاراتی دارند و ما را مدیون خود می دانند. آنان توقع دارند که ما نیز متقابلاً برای اجتماع فعالیت کنیم و دین خود را نسبت به اجتماع ادا کنیم.

النَّاسُ لِلنَّاسِ مِنْ بَدْوٍ وَ حَاضِرَةٍ بَعْضٌ لِبَعْضٍ وَ إِن لَّمْ يَشْعُرُوا خَدَمُوا

﴿ مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُمْ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

فَكَأْتَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأْتَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً^۱ از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.

در کتاب ثبوت قصاص این آیه را به طور مفصل شرح دادیم. آنچه در اینجا مورد نظر است، پیام دقیق و نادیدنی و در عین حال محسوس و شنیدنی آن است؛ اینکه چرا از دیدگاه اسلام و قرآن، یک فرد در جامعه آن قدر مهم و مؤثر است که کشتن یا کشته شدن او همانند کشتن یا کشته شدن جمیع مردم است و زنده ماندن یا زنده نگاه داشتن او برابر با حیات و زندگی همه مردم است.

باید گفت کسی که خودکشی می‌کند یا دیگری را می‌کشد امکان‌های زیادی را از تمام جامعه سلب می‌کند. کسی که کشته می‌شود، ممکن است عنصری مفید و غیرقابل جایگزین برای جامعه باشد یا در صورت زنده ماندن تبدیل به چنین عنصری شود. انسانی که کشته می‌شود، ممکن است در آینده به یک شخصیت علمی تبدیل گردد و ارمغان‌های فراوانی را از تخصص خود به جامعه بشری هدیه کند. هر انسانی، در صورتی که فرصت زندگی داشته باشد، ممکن است به مرحله‌ای از رشد برسد که با خدمات ارزنده و ابتکار عظیم و اختراعات اعجاب‌انگیز خود دنیای تیره و تاریک را روشن و منور سازد. برای مثال، اگر ادیسون انتحار می‌کرد یا او را می‌کشتند، معلوم نبود سرنوشت پیدایش لامپ و برق چگونه رقم می‌خورد. اگر ابوعلی سینا خودکشی می‌کرد یا کشته می‌شد، زیربنای علم طب و سایر علوم - اعم از ریاضیات و فلسفه و غیره - این استحکام کنونی را نمی‌داشت. به راستی چه می‌شد اگر پاستور انتحار می‌کرد یا کسی او را می‌کشت و در اثر این قتل، میکروب کشف نمی‌گردید! چه زیان جبران‌ناپذیری گریبان‌گیر بشریت می‌شد اگر ادوارد جنرپیش از کشف تلقیح آبله کشته می‌شد یا دست به خودکشی می‌زد! اگر پاستور و جنرپیش از کشف‌های بزرگشان کشته می‌شدند، چه کسی این همه انسان را از مرگ و نواقص بدنی نجات می‌داد؟ آیا انتحار این‌گونه افراد یا کسانی که در آینده امکان رشد و کمالی بالاتر از گذشتگان را دارند، به منزله کشتن همه مردم نیست؟ به حکم عقل سلیم، قطعاً جز این نیست.

بنابراین اسلام خودکشی را به طور اکید حرام کرده است و آن محکوم می‌کند. اسلام برای عمل انتحارکننده ارزشی قائل نیست و این عمل را پست و حقارت‌بار و بی‌اهمیت می‌شمارد.

بنا بر مفاد روایات، لحظات آغازین مرگ کسی که دست به خودکشی می‌زند، مصادف خواهد بود با ورود او به جهنم و چشیدن عذاب دردناک ابدی خداوند. اسلام حتی وصیت چنین کسی را، هر چند تمام اموالش را در راه خیر وصیت کند، نافذ نمی‌داند. انتحارکننده نه تنها خود را می‌کشد، بلکه قاتل تمام سلول‌هایی است که در بدنش وجود داشته و هر یک کارهای مستقلی در زمان حیات بر عهده داشته‌اند.

اینک چند مورد از آیات و روایاتی که در این باب وجود دارد را تقدیم خوانندگان گرامی می‌نماییم:

۱. «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.»^۱ از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فساد در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.

۲. «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ.»^۲ خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید.

۳. «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا.»^۳ و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.

۴. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَعَمِدًا فُجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.»^۴ و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

این آیه بازگوکننده چند تهدید و کیفر سنگین برای کسی است که اقدام به کشتن می‌کند؛ چه کشتن خود و چه کشتن دیگران:

- نخستین کیفر، ورود به جهنم سوزان است.
- این کیفر دردناک جهنم، برای چند روز و به طور موقت نیست؛ بلکه برای همیشه خواهد بود.
- انتحارکننده یا قاتل تا ابد مورد غضب و خشم الهی خواهد بود.
- انتحارکننده از زمره کسانی است که خدا او را لعنت کرده است و قطعاً بندگان خدا هم او را لعنت خواهند نمود.
- برای خودکشان و دیگرکشان، پیشاپیش عذابی بزرگ آماده شده است.
- در جهنم انواع گوناگونی از عذاب در طبقات مختلف و به تناسب گناه‌های انجام‌گرفته

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۳. سوره نساء، آیه ۲۹.

۴. سوره نساء، آیه ۹۳.

تنظیم شده است. در این میان، عذاب بزرگ و طبقه سخت، از آن قاتلان است.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛ هر کس که خود را به عمد بکشد برای همیشه در آتش جهنم جاودان خواهد بود.» پرسیدند: «اگر کسی وصیتی کند و پس از آن خودکشی کند، آیا وصیت او نافذ خواهد بود؟» فرمود: «إِنْ كَانَ أَوْصَى قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ حَدَثًا فِي نَفْسِهِ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ فِعْلٍ لَعَلَّهُ يَمُوتُ أُجِيزَتْ وَصِيَّتُهُ فِي الثُّلُثِ وَإِنْ كَانَ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ بَعْدَ مَا أَحْدَثَ فِي نَفْسِهِ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ فِعْلٍ لَعَلَّهُ يَمُوتُ لَمْ تُجْزْ وَصِيَّتُهُ؛ اگر پیش از آنکه اقدامی - مانند ایجاد جراحت یا مانند آن - انجام دهد که احتمال مرگش را فراهم کند، وصیت کرده باشد، وصیت او در یک سوم اموالش نافذ است. اما اگر بعد از حدوث حادثه و ایجاد جراحتی که ممکن است موجب مرگش شود، وصیت کند، وصیتش نافذ نیست.»^۱

۶. امام باقر علیه السلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ؛ مؤمن ممکن است به هر بلایی امتحان شود و به همه نوع مُردنی بمیرد؛ ولی هرگز خودکشی نمی‌کند.»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیانی مشابه با سخن امام باقر علیه السلام، به نکته‌ای ظریف نیز اشاره می‌کند: «الْمُؤْمِنُ يَمُوتُ بِكُلِّ مَوْتَةٍ غَيْرِ أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ فَمَنْ قَدَرَ عَلَى حَقْنِ دَمِهِ ثُمَّ خَلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَاتِلِهِ فَهُوَ قَاتِلُ نَفْسِهِ؛ انسان مؤمن ممکن است به هر نوع مرگی بمیرد، مگر به واسطه خودکشی؛ و ضمناً هر کس قدرت داشته باشد که از جان خود دفاع کند، اما به قاتل خود مهلت دهد و راه را بر او باز بگذارد تا او را بکشد، خودکشی کرده است.»^۳

آیات و روایاتی که ذکر گردید، گوشه‌ای از دستورات دین مبین اسلام است که در آن‌ها انتحار را حرام و خودکُشان را شدیداً محکوم می‌نماید. در این مقام، مجال تفصیل بیشتر در این باب نیست و همین مقدار برای پویندگان کمال و جویندگان راه راست بس است.

اینک این سؤال مطرح است: آیا زمامداران کشورها که زمام امور ممالک را در دست دارند، از وقایع روزگاران گذشته و از عوامل انحطاط کشورها در تاریخ خبر دارند؟ آیا رهبران حکومت‌ها می‌دانند که رواج مفاسد اخلاقی و انحطاط فکری از مهم‌ترین عوامل سقوط ملت‌ها و کشورهای بی‌چون اسپانیا و اندلس بوده است؟ اگر از این امور آگاهند و به امور ممالک خود نیز تسلط دارند، چرا به فکر اصلاح جامعه و برکنندن ریشه فساد نیستند؟

راهزنان فرهنگی و عقلی و قطاعان طریق معنویت و انسانیت و دزدان بین‌المللی فضایل اخلاقی، تحت پوشش واژه‌های آزادی و ترقی و تمدن و دیگر واژه‌های مقدسی که از محتوا تهی

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۶.

۳. هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۶۶۱.

گشته‌اند، توسط فیلم‌های مستهجن و عفت‌کش و بدآموزی‌های رادیویی و تلویزیونی و کلوب‌ها و کاباره‌ها و مطبوعات و غیره، همواره در حال غارت و چپاول سرمایه‌های گرانقدر بشری، از قبیل ایمان و اخلاق و عواطف انسانی و عرق ملی، هستند. چرا زمام‌داران کشورهای غربی و شرقی جلوی این فاسدانِ مفسد نمی‌ایستند و آن‌ها را به محاکمه و کیفر و مجازات نمی‌کشانند.

آیا زمامداران کشورهای اسلامی عربی باخبرند که استکبار غرب، با صدور فرهنگ ابتدال، چه خوابی برای آنها دیده است یا بی‌خبرند؟ اگر آگاهند، چرا با برنامه‌ریزی اسلامی و نشر فرهنگ قرآن به اصلاح امور نمی‌پردازند؟ اگر آگاهند، احتمالاً پیشاپیش هماهنگی‌های لازم را با بیگانگان به عمل آورده‌اند و سند خیانت به ملت و مملکت خویش را امضا کرده‌اند. اگر هم اطلاعی از این امور ندارند، مصیبتشان سنگین‌تر و روزگارشان سیاه‌تر است و به زودی فقر و تهیدستی و در پی آن فحشا و منکرات دامنشان را خواهد گرفت. اگر از این امور بی‌اطلاعند، دیری نخواهد گذشت که کشورهایشان محل بی‌انضباطی و سلب امنیت و پیدایش روح یأس و ناامیدی خواهد شد که سرانجامش چیزی نیست جز افزایش آمار انتحار و خودکشی.

راه مهار انتحار چیست؟

درمان این بیماری خانمان سوز در دو مرحله قابل اجرا است:

۱. پیشگیری با استفاده از تقویت بهداشت فکری و روحی مردم و واکسینه نمودن جامعه از ابتلا به این بلا.

۲. گام برداشتن، با تمام امکانات مادی و معنوی، در جهت تحکیم پایه‌های اعتقادی و تقویت بنیه ایمانی مردم.

بدیهی است که یأس و بدبینی و بی‌هدفی و شکست در زندگی و عدم دستیابی به خواسته‌های غریزه‌شهووی، انسان را افسرده و بی‌اراده می‌نماید. برای مقابله با این امور، باید در جهت ایجاد فضای امید و نشاط، عشق به زندگی، شجاعت روحی، تحمل و بردباری و استقامت و پایداری در برابر ناملامات در جامعه کوشید. این امور نیز از برکات ایمان به خدا و اقرار به زندگی بعد از مرگ و اعتراف به مبدأ و معاد است.

نقش مهم ایمان و عقیده در آرامش و سکون و عشق و شور در زندگی و فائق آمدن بر حوادث و سختی‌ها و ناملامات دهر بر کسی پوشیده نیست. یک مؤمن واقعی در برابر فشارهای زندگی خود را نمی‌بازد و کمتر دچار شکست روحی می‌شود. آیا تاکنون شنیده‌اید که یک عالم دینی در

کسوت مقدس روحانیت خودکشی کرده باشد؟ نه تنها تاکنون یک روحانی مؤمن و باورمند به قیامت انتحار نکرده است، بلکه در میان افراد عادی نیز کسانی که ایمان به خدا و باور به معاد را سرلوحه زندگی خویش قرار داده‌اند هرگز در سختی‌ها و گرفتاری‌ها دست به انتحار نمی‌زند. تکیه‌گاه مؤمن در مواقع خطر، ذات مقدس الهی است. دلهره و تپش قلب و اضطراب مؤمن با ذکر خدا آرام می‌گیرد: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ.»^۱

مردان الهی و انبیای عظام و ائمه هدی علیهم‌السلام در سختی‌ها و ناگواری‌ها، در فرازونشیب‌های زندگی و در کوران مشکلات، به خدا پناه می‌بردند و در برابر معضلات طاققت فرسا ایستادگی می‌نمودند و کمر خم نمی‌کردند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ؛ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛ مومن از کوه استوارتر است، زیرا از کوه چیزهایی جدا می‌شود [مانند سنگ و سنگریزه] ولی از دین مؤمن هیچ چیز جدا نمی‌شود.»^۲

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبَيْرِ الْحَدِيدِ إِنْ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ وَ نُشِرَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ روح مؤمن از فولاد محکمتر است، زیرا فولاد در اثر حرارت زیاد تغییر شکل می‌دهد ولی اگر مؤمن کشته شود و سپس زنده گردد و دوباره کشته شود و دوباره زنده گردد، قلب او [که جایگاه ایمان و عقیده‌اش است] تغییر نمی‌کند.»^۳

امام صادق علیه‌السلام ضمن بیان اوصاف مؤمن می‌فرماید: «وَقَوْرٌ عِنْدَ الْهَرَاهِرِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ؛ خود را در مشکلات زندگی نمی‌بازد و در بلا صبور است.»^۴

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان موارد زیر را به عنوان راهکارهایی مطرح نمود که متولیان امر فرهنگ در هر جامعه‌ای با پیاده‌سازی آن‌ها می‌توانند جامعه را از افتادن در ورطه یأس و پوچی و انتحار بازدارند و روح امید و ایمان را در کالبد آن بدمند:

۱. پرورش فکرها و قلب‌ها در جهت ایمان به خدا و مبدأ و معاد.
۲. پیشگیری از نفوذ میکروب‌های آلوده فساد.
۳. ایجاد فضای عشق و امید و شور و نشاط به زندگی.
۴. برجیدن بساط یأس و ناامیدی و ترس و جایگزین کردن آن با امیدواری و شجاعت و بردباری.

۱. سوره رعد، آیه ۲۸. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۵. آشنا نمودن مردم با آیات قرآن و بیانات ائمه هدی علیهم السلام در زمینه استقامت و پایداری و نگرش عمیق به زندگانی انبیا و اولیای الهی علیهم السلام.
۶. ایجاد بستر برای کار و اشتغال در محیط‌های سالم به میزان کافی.
۷. ترویج سرگرمی‌ها و تفریحات سالم و آموزنده زیر نظر مربیان دلسوز.
۸. بهره‌گیری از فکر و علم و تخصص اندیشمندان و نخبگان و به‌کارگیری آنان در مسئولیت‌های متناسب با تخصص و شخصیت ایشان.

به کارگیری موارد فوق خلأهای فکری افراد جامعه را پُر می‌کند و باعث می‌شود که آن‌ها کمتر به سوی انحراف و هرزگی و آشفتگی روحی کشیده شوند. در این صورت، این افراد دیگر انگیزه و دلیلی برای خاتمه دادن به زندگی خود با خودکشی و انتحار ندارد. اگر با وجود همه امکانات موجود و سرمایه‌گذاری کلان در جهت حفظ جان بشر و فراهم بودن امکان ادامه حیات، شخصی به دلیل هواپرستی و با بهانه‌های پوچ و کودکانه دست به انتحار بزند، سزاوار همان سزایی است که خدا برای او مقرر فرموده است.

چندین چراغ دارد بیراهه می‌رود بگذار تا یافتند و ببینند سزای خویش

با توجه به آنچه در این بخش ذکر کردیم، قاتل این مقتول به ظاهر بی‌قاتل هم شناخته شد و او کسی نیست جز خود مقتول. از آن جا که هر قاتلی، بنا بر قانون طبیعت، کیفر عمل خویش را می‌بیند و مجازات می‌شود، باید ببینیم که مجازات این قاتل - که خود را از زندگی محروم نموده است - چیست. مجازات کسی که خود را می‌کشد، چند چیز است: اول آنکه خود را از ادامه زندگی و امکان رشد در آینده محروم می‌سازد. دوم اینکه در اولین لحظه خودکشی قوای مجریه الهی و فرشتگان مأمور، او را به آتش جاودان می‌افکنند و تابی نهایت در قهر و غضب الهی گرفتار خواهد بود. سوم آنکه آحاد و افراد جامعه نه تنها از او به نیکی یاد نخواهند نمود، بلکه عمل وحشیانه او را محکوم می‌کنند و یاد او همواره تنفر و قهر عمومی را در پی خواهد داشت.

با استناد به مفاد «من خرج عن زیه فدمه هدر»، کسی که پای خود را از گلیم خویش فراتر نهد و به قانون الهی و طبیعی اعتنا نکند و به خود و بازماندگان خود، حتی به پدر رنجور و زحمتکش و مادر رنج دیده و دل شکسته خود، رحم نکند و آنان را به داغ فقدان فرزند گرفتار کند و همه امیدشان را به ناامیدی تبدیل کند و آنان را در جامعه سرافکنده نماید، باید بداند که مرگ پایان ماجرای او نخواهد بود و حوادث هولناک پس از مرگ در انتظار او خواهد بود.

در پایان، از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که جهان اسلام، به ویژه عالم تشیع، را از بلایا و فتن حفظ فرماید؛ اسلام و مسلمین را بر کفر جهانی پیروز گرداند؛ توانمندی و استقلال طلبی و خودکفایی را به آنان عنایت کند؛ دانشمندان متعهد و علمای گرانقدر و مراجع عالی قدر تقلید و متعلمین در راه نجات را طول عمر و موفقیت عنایت فرماید و فرج و ظهور دادگر جهانی حضرت حجت بن الحسن العسگری عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نَحْبُ وَتَرْضَى

فهرست منابع

- آخوندی، محمود. آیین دادرسی کیفری. ۷ ج. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- آل احمد، جلال. غرب زدگی. ۱ ج. قم: نشر خرم، ۱۳۸۵.
- «آماری از خودکشی». درس‌هایی از مکتب اسلام ۱۱۵، ش. ۱۰ (۱۳۴۸): ۵-۵.
- آمدی، عبد الواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم. ۱ ج. قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية في غريب الحديث والأثر. ۵ ج. قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد. السرائر. ۳ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۱۰.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند الإمام أحمد بن حنبل. ۵۰ ج. بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. ۱ ج. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
- ابن براج، عبدالعزيز بن نحریر. جواهر الفقه. ۱ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۱۱.
- ابن حیون، نعمان بن محمد. دعائم الإسلام. ۲ ج. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۳۸۳.
- احمدی، محمد صادق. «پاپ فورموسوس». ۲۴ آبان ۱۳۹۳. <پاپ> http://pajoohe.ir/Pope-Formosus_a41917-.aspx -- فورموسوس <.
- استنگل، اروین. خودکشی. ترجمه‌ی حمید صاحب جمع. ۱ ج. تهران: اشرفی، ۱۳۴۷.

امام خمینی، سید روح الله. تحریر الوسيلة. ۲ ج. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۹.

امامی، حسن. حقوق مدنی. ۶ ج. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۶.

باهری، محمد. حقوق جزای عمومی. ۱ ج. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴.

پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتانات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی. ج. ۲. تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳.

پریور، علی. چرا بیمار می شویم. ۱ ج. تهران: خورشید نو، ۱۳۴۹.

پزشک زاد، حسن. تمایز روحيات شرق و غرب با شرح وقایع تاریخی قرون اخیر در ایران و شمه‌ای از تعلیمات عالیة و تمدن درخشان اسلامی. ۱ ج. تهران:

پیروز، ۱۳۴۷.

پیرنیا، حسن. تاریخ ایران از از مادها تا انقراض ساسانیان. ۱ ج. تهران: دبیر، ۱۳۹۲.

جزیری، عبدالرحمن. الفقه علی المذاهب الأربعة. ۵ ج. بیروت: دار الثقلین، ۱۴۱۹.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق. ۱ ج. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. ۳۰ ج. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶.

حسینی، حسن. «بررسی کیفی و احکام قصاص و تطور آن در اعصار و نزد ملل مختلف (۲)». حقوق مردم ۳۱، ش. ۸ (۱۳۵۲): ۶۱-۶۶.

حقانی، حسین. علی حجتی کرمانی، زین العابدین قربانی، عباسعلی عمید زنجانی، و محمد مجتهدی شبستری. بلاهای اجتماعی قرن ما. ۱ ج. قم: انتشارات کتابفروشی طباطبایی، ۱۳۴۱.

خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین. روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات. ۸ ج. قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.

خویی، سید ابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. ۲ ج. النجف الاشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۶.

- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. ۱۵ ج. تهران: روزنه، ۱۳۷۳.
- دیاربکری، حسین بن محمد. تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس. ۲ ج. بیروت: دار صادر، بی تا.
- دیلمی، حسن بن محمد. إرشاد القلوب. ۲ ج. قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۱.
- _____ . ترجمه إرشاد القلوب. ۲ ج. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷.
- دیون پورت، جان. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن. ترجمه‌ی سید غلامرضا سعیدی. ۱ ج. تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا، ۱۳۳۴.
- رحیمی نژاد، اسماعیل. آشنایی با حقوق جزا و جرم‌شناسی. ۱ ج. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
- روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی، بی تا.
- سلار دیلمی، ابی یعلی. المراسم العلویة فی النبویة. ۱ ج. قم: المعاونة الثقافیة للمجمع العالمی لأهل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴.
- شریعتی، محمدرضا. «علل سقوط حکومت مسلمین در اسپانیا (۳۶) / جوانان مسلمان و مشروبات الکلی». درسهایی از مکتب اسلام ۲۰۸، ش. ۱۸ (۱۳۵۷): ۴۰-۴۳.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، و جعفر بن حسن محقق حلی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. ۱۶ ج. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، و محمد بن جمال الدین مکی العاملي شهید اول. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. ۱۰ ج. قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰.
- صاحب جواهر، محمد حسن نجفی. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ۴۳ ج. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲.
- صانعی، پرویز. حقوق جزای عمومی. ۲ ج. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.

- صبحی محمصانی. قوانین فقه اسلامی. ترجمه‌ی جمال‌الدین جمالی. ٢ ج. تهران: موسوی، ١٣٣٩.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. من لایحضره الفقیه. ٤ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٣٦٣.
- _____ . الأمالي. ١ ج. تهران: کتابچی، ١٣٧٦.
- _____ . علل الشرائع. ٢ ج. قم: کتاب فروشی داوری، ١٣٨٥.
- _____ . المقنع. ١ ج. قم: موسسه امام هادی علیه السلام، ١٤١٥.
- _____ . الهدایة [في الأصول و الفروع]. ٢ ج. قم: موسسه امام هادی علیه السلام، ١٤١٨.
- طباطبایی، محمد حسین. المیزان في تفسیر القرآن. ٢٠ ج. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٢.
- طبرسي، فضل بن حسن. مجمع البیان في تفسیر القرآن. ١٠ ج. بیروت: دار المعرفة. بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید رحمته الله. ١٠ ج. تهران: دار الکتب الإسلامية، ١٣٦٤.
- _____ . المبسوط في فقه الإمامية. ٨ ج. تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٨٧.
- _____ . النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. ١ ج. بیروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٠.
- _____ . الخلاف. ٦ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٤٠٧.
- _____ . الأمالي. قم: دار الثقافة، ١٤١٤.
- _____ . التبیان في تفسیر القرآن. ١٠ ج. بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- عبده، محمد، و محمد رشید رضا. تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار. ١٢ ج. قاهرة: مطبعة المنار، ١٩٤٧.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. تبصرة المتعلمين في أحكام الدين. ١ ج. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١١.

- _____ . قواعد الأحكام. ۳ ج. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۳.
- علم الهدى، على بن حسين. الإلتصار لما إنفردت به الإمامية. ۲ ج. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، ۱۳۹۸.
- عميد، حسن. فرهنگ عميد. ۲ ج. تهران: امير كبير، ۱۳۶۴.
- عودة، عبدالقادر. التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي. ۲ ج. بيروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. كنز العرفان في فقه القرآن. ۲ ج. تهران: مرتضوى، ۱۳۷۳.
- فخر رازى، محمد بن عمر. التفسير الكبير. ۳۲ ج. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰.
- فضيلات، جبر محمود. سقوط العقوبات فى الفقه الاسلامى. ۲ ج. اردن: دار عمار، ۱۴۰۸.
- فولادوند، محمدمهدى. ترجمه قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى، ۱۴۱۸.
- قاسم زاده، قاسم. حقوق اساسى. ۱ ج. تهران: جنگل، ۱۳۹۰.
- قرآن كريم، بی تا.
- قربانى لاهيجى، زين العابدين. تفسير جامع آيات الاحكام. ۱۲ ج. تهران: نشر سايه، ۱۳۸۴.
- قرشى، على اكبر. قاموس قرآن. ۷ ج. تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- قرطبى، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. ۲۰ ج. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- قمى، عباس. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار. ۸ ج. قم: سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴.
- كارل، الكسيس. نيائش. ترجمه‌ى على شريعتى. ۱ ج. تهران، ۱۳۳۸.
- _____ . انسان موجود ناشناخته. ترجمه‌ى عنایت. ۱ ج. تهران: انتشارات شهريار، بی تا.

- کانکزیک، مایکل، و محمدحسن شیخ‌الاسلامی. «پژوهش‌های جدید در باب رسانه و خشونت». پژوهش‌های ارتباطی ۵۴، ش. ۱۵ (۱۳۸۷): ۱۰۲-۲۱.
- کاوسی، غلامعلی. «سقوط دعای عمومی». پایان‌نامه لیسانس، دانشگاه تهران، ۱۳۱۸.
- کتاب مقدس. انتشارات ایلام، ۲۰۰۲.
- کریمی، حسین. موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام: حاوی جدیدترین استفتانات در زمینه مسائل قضایی. ۱ ج. قم: شکوری، ۱۳۶۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. ۸ ج. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
- کی‌نیا، مهدی. علوم جنایی. ۳ ج. تهران: انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۴۵.
- _____ . مبانی جرم‌شناسی. ۲ ج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- گسن، ریموند. جرم‌شناسی کاربردی. ۱ ج. تهران: چاپ‌خانه علامه طباطبایی، ۱۳۷۰.
- لامبلن، ژرژ. اسرار سازمان مخفی یهود. ۱ ج. تهران: انتشارات فرخی، بی‌تا.
- لوبون، گوستاو. تمدن اسلام و عرب. ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داغی گیلانی. ۱ ج. تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۱۸.
- ماک‌کاپ، ژوزف. عظمت مسلمین در اسپانیا. ترجمه‌ی ابوالقاسم فیضی. ۱ ج. تهران: کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۲۶.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- محسنی، مرتضی. دوره حقوق جزای عمومی. ۲ ج. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقه الإمامیه. ۱ ج. قم: مطبوعات دینی، ۱۳۷۶.
- _____ . شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ۴ ج. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه. ۴ ج. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.

- محمدی، ابوالحسن. مبانی استنباط حقوق اسلامی. ۱ ج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۸.
- _____ حقوق کیفری اسلام: قصاص: ترجمه کتابی از «مسائلک الافهام» و «شرایع الاحکام». ۱ ج. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- محمودی، عباسعلی. نظریه جدید دربارهٔ برابری زن و مرد در قصاص. ۱ ج. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۶۵.
- مدنی، سید حسن. حقوق مدنی. ۴ ج. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. شرح قانون حدود و قصاص. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۶۵.
- مفید، محمد بن محمد. المقنعة. ۱ ج. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله علیه، ۱۴۱۳.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان. ۱۴ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۰۳.
- مکارم شیرازی، ناصر. «خودکشی». درس‌هایی از مکتب اسلام، ۶، ش. ۶ (۱۳۳۷): ۱۲-۱۶.
- _____ تفسیر نمونه. ۲۸ ج. تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
- منتسکیو، شارل. روح القوانين. ترجمه‌ی علی‌اکبر مهتدی. ۱ ج. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- مهرپور، حسین. مجموعه نظریات شورای نگهبان: نظریات تفسیری و شرعی دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۵. ۲ ج. تهران: دادگستر، ۱۳۸۷.
- نهج البلاغة. ۱ ج. قم: هجرت، ۱۴۱۴.
- نوری، رضا. «قصاص». مهنامه قضایی، ۹۵، ش. ۸ (۱۳۵۲): ۷۸-۸۴.
- نیک‌زاد. «صلح مدعی خصوصی یا گذشت شاکی خصوصی در امور جزائی». مهنامه قضایی، ۱۳۰، ش. ۱۱ (۱۳۵۵): ۹۶-۱۰۴.
- هاشمی‌نژاد، سید عبدالکریم. «مضرات الکل». پیام اسلام، ۶، ش. ۱ (۱۳۵۸): ۱۹-۳۴.

هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس الهلالي. ۲ ج. قم: الهادی، ۱۴۰۵.
ولایتی، علی اکبر. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. ۲ ج. تهران: انتشارات وزارت
امور خارجه، ۱۳۸۲.